



آشکده ری

نوشته: دکتر حسین کریمان

انتشارات دانشگاه ملی ایران

سال ۱۳۵۰ سال کوروش کبیر

گردآوری نسخه (pdf): حمیدرضا میرزاخانی



بخش نخستین

آتشکده ری

ظاهراً قدمت بنای آتشکده در ری بزمانهای خیلی قدیم می‌رسد .
معمودی در مروج‌الذهب بنای نخستین آتشکده را به فریدون نسبت می‌دهد
و می‌گوید :

«نخستین کسی که گفته‌اند آتشکده ساخت فریدون شاه بود ...»
و بدنبال این گفته ، داستان مشاهده فریدون قومی را که آتش می‌پرستیدند ، و
قول ایشان درباب علت پرستش آتش نقل می‌گردد ، و سپس سخن چنین ادامه
می‌یابد :

« ... وقتی فریدون از آنچه بگفتیم آگاه شد ، بگفت تا از آن آتش
بخراسان برند و آتشکده‌ای در طوس ساخت ، و آتشکده دیگر در بخارا
ب ساخت که نام آن بردسوره شد ، یک آتشکده دیگر در سیتان ساخته شده که
کراکر نام داشت . گویند بهمن پسر اسفندیار پسر یشاسف آنرا ساخت .
آتشکده‌ای نیز در سیروان و ری بود که بتها داشت و انوشیروان بتها را
برون ریخت ... این ده آتشکده پیش از ظهور زرادشت پسر اسپمان پیمبر
مجوس بوده است ... »

در این باب که نخستین آتشکده ری در فاصله سیروان (از نواحی ری)
و ری واقع بود کریستن‌سن نیز در کتاب ایران در زمان ساسانیان اشارتی دارد
بدین قرار :

«در تواریخ بسی از آتشکده‌های جبال را ، که سرزمین ماد قدیم باشد ،

۱ - مروج‌الذهب ، جزء ۱ ، طبع ۱۲۸۳ ، ص ۲۹۴ ، و طبع ۱۳۰۳ ، ص ۲۶۶
و ترجمه فارسی آن بوسیله ابوالقاسم پاینده ، طبع ۱۳۴۴ ، ص ۶۰۳ ، ۶۰۴ .

نام برده‌اند ، از آن جمله آتشکده قزوین ؛ و شیروان ، نزدیک ری و گومش است^۱»

آتشکده در مذهب زردشت در حکم معابد در مذاهب دیگر است ، معبدهای ایران قدیم عموماً آتشکده نامیده می‌شد.^۲ آتشدان افروزان در این پرستشگاهها به منزله محراب در مساجد است.^۳

بقایای موجود آتشکده ری را که اکنون در تپه‌میل در سمت راست راه ری به ورامین به چشم می‌خورد به دو سبب دارای اهمیتی مخصوص است : نخست آنکه بموجب قول مسعودی در مروج الذهب این آتشکده (ومؤسسات وابسته بدان) بفرمان انوشیروان در این محل پی افکنده شده ، و یادگاری است از آن پادشاه بزرگ در این پهنه ، و پیش از این پادشاه چنانکه گذشت ری را آتشگاه دیگری در فاصله دیه شیروان و ری بود ، و وی محل آن را تغییر داد ، و شرح این مهم بیاید.

دو دیگر آنکه ظاهراً بیمارستان باستانی ری - که پزشک عالی قدر محمدزکریای رازی چندی ریاست آنرا برعهده داشت - در نزدیکی همین محل قرار داشته ، و در همان موقعها بنا شده بوده ، و جزء مؤسسات وابسته به آتشکده ری به حساب می‌آمده است ، و اگر چنین باشد بانی این بیمارستان را نیز باید انوشیروان دانست.

شیروان مذکور در فوق معرب شیروان است ، و در نزدیکی شهر ری در مغرب یا جنوب غربی واقع بوده است ، و محمد مهدی پسر منصور دوانیقی - که ری را بنام وی محمدیه خوانده‌اند - در آن هنگام که بسال ۱۴۱ هجری بقرمان پدر عازم خراسان ، برای دفع فتنه عبدالجبار بن عبدالرحمن ازدی بود ، هنگام ورود بری بدانجا درآمد ، و بناهایی بساخت ، و هادی فرزند وی نیز بسال ۱۴۳ بدانجا از مادر بزاد.

۱۴۴. ریادری در فتوح البلدان آورده :

«قال [جعفر بن محمد الرازی] و كان المهدي في اول مقدمه الري ، نزل

۱- ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، طبع ۱۳۴۵ شمسی ، ص ۱۹۱ .
۲- کجستها ، ج ۱ ص ۱۷۳ س ۲ ، مقاله استاد پورداد درباب ناهید.
۳- کجستها ، ج ۱ ص ۵۰۶ س ۱۵ ، مقاله استاد پورداد درباب آذر.

قرية يقال لها السیروان...^۱»

یعنی: [جعفر بن محمد رازی] گفت که مهدی نخستین بار که بهری آمده بود بهدیهی وارد شد که آنرا سیروان می گفتند.

یاقوت در معجم البلدان نوشته:

«... والسیروان» ایضاً موضع "قرب الری، کانالمهدی نزله فی حیوة المنصور حین و جهه الی خراسان، و بنی فیہ ابنیة آثارها الی الآن باقیة بها؛ و ولد فیها الهادی ایضاً فی سنهست و اربعین...^۲»

یعنی: و سیروان جایی بنزدیکی ری است، مهدی بهنگامی که در حیات منصور فرمان مأموریت خراسان یافت بدانجا فرود آمد، و در آنجا بناهایی ساخت که آثارش تا بحال بجای است؛ و هادی بسال [صدو] چهل و شش بدانجا ولادت یافت.

هم وی در المشترك و ضماً والمفترق صقماً کتاب دیگر خود ذکر کرده:
«... والسیروان» موضع "قرب الری کانالمهدی بن المنصور نزله فی حیاة ایه و بنافیه ابنیة مشهورة الی الآن.^۳»

یعنی: سیروان جایی است بنزدیکی ری، مهدی بن منصور در حیاة پدر بدانجا فرود آمد و بناهایی در آن بنا نهاد که تا با امروز مشهور است.

مهدی در این مأموریت بهری درآمد، و حازم بن خزیمه رابجنگ عبدالجبار فرستاد، و بگفته حمزة اصفهانی مهدی حازم را امارت مرو داد، و خود تا سال ۱۴۴ هجری در ری بماند.^۴

از مجموع این اخبار چنین توان دریافت، که سیروان یکی از دیهای ری و بدان نزدیک بوده، و در سر راه بغداد بهری قرار داشته است، و این همان آتشفشان قدیم ری است که در ترجمه تاریخ طبری نیز از آن بقدمت یاد شده و چنین مذکور آمده است:

«به ری آتشی گاهی بوذ که از آن قدیمتر نبوذ...^۵»

۱ - فتوح البلدان، ص ۳۲۰ س ۴.

۲ - معجم البلدان، ج ۳ ص ۲۱۵ س ۱۲.

۳ - المشترك، ص ۲۶۴ س ۱۶.

۴ - الکامل ابن اثیر، جزء چهارم، ص ۳۶۷ س ۹.

۵ - تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه سنی ملوک الارض والانبیاء ص ۲۰۰ س ۴.

۶ - ترجمه تاریخ طبری، چاپ عکسی، ص ۵۵ س ۱۵.

بحکم قرائن تاریخ بنای آتشکده در ری مانند بنای خود شهر بیهود

مهاجرت قوم آریا می‌رسد :

از آن روزگار که قوم آریایی شناخته شدند ، ایشان را مردمی دانسته‌اند که آتش را بزرگ می‌داشتند ، و این عنصر از زمان بیارکهن بنزد هندوان و ایرانیان حتی یونانیان و رومیان مقدس و محترم بوده است ، و بگواهی ودا (Veda) و اوستا^۱ سرودهای آتش همواره در سرزبان پیشینیان ما بوده است. و این از آن جهت است که نور و حرارت و آتش اساس همه مخترعات و مؤثرترین وسیله پیشرفت تمدن بشر ، و رکن قویم زندگانی انسانی به‌شمار است ، که بدین عهد نفت و برق جایگزین آن شده‌است. اختراع آتش رابه‌اواخر عهد حجر مربوط دانسته‌اند.

در کتاب تمدن قدیم تالیف فوستل دوکولانژ فرانسوی مذکور است :
«هریک از مردم یونان و روم را در خانواده پرستگاهی بود ، و بر آن پرستگاه پیوسته اندک آتشی میان خاکستر می‌درخشید... آن آتش خاموش نمی‌شد مگر زمانی که تمام افراد خانواده هلاک شده باشند...»^۲

درباب آتش و ارزش آن در ادیان آریایی مثل برهمنی و زردشتی و بودائی و ، مذاهب سامی مثل یهودی و عیسوی و اسلام ، حتی نزد بت‌پرستهای افریقا سخن‌ها وجود دارد و داستانها و حکایتها پرداخته آمده است^۳ ، از جمله آنکه قایل فرزند آدم علیه‌السلام نخستین آتش‌پرست بوده است ، در تاریخ بلعی مذکور است :

«آن پسر آدم که نام او قایل بود ، و برادر خویش هابیل را بکشت ، از بهر آنکه قربان برادرش را آتش بخورد... پس چون سخت پیر شد ابلیس بیامد و او را گفت : دانی که آتش قربان هابیل را چرا خورد و آن‌تو نخورد ؟ گفت : ندانم ؛ گفت زیرا که هابیل آتش پرستیدی ، تو نیز آتش پرست ... قایل آتش پرستیدن گرفت ، و سجده‌ها کرد... و نخستین کس که آتش پرستید

۱ - پنا ج ۲ ، ص ۱۲۳ س ۲ ، مقاله استاد پورداود ؛ و سپرد ، ص ۹۰ س ۱ بیعد ، مقاله استاد پورداود ؛ تمدن قدیم ، ص ۱۸ س ۱۳ بیعد .
۲ - ترجمه فارسی تمدن قدیم ، ص ۱۴ بیعد .
۳ - یشتها ، ج ۱ ص ۵۰۵ س ۱۲ .

او بود ، و آتش‌خانه‌ای بنا کرد اندر عدن ، و خود و فرزندان او همه بر آتش-پرستی مردند^۱. »

این روایات و صدها امثال آن همه مبین این واقعیت است ، که تاریخ بنای آتشکده در ری را می‌توان همزمان با شهر شدن این محل دانست.

انتقال آتشکدهٔ ری از محل قدیم (در فاصلهٔ ری و سیروان) به محل

برکه (تپه میل فعلی) بوسیلهٔ انوشیروان :

آتشکدهٔ باستانی ری - چنانکه در صحائف پیشین مذکور افتاد - در فاصلهٔ میان ری و سیروان واقع بوده است ، و محل دقیق آن امروز معلوم نیست ، لکن دو قرینه در باب آن بدست است :

نخست آنکه بنا بقول یاقوت چنانکه ذکر رفت^۲ سیروان نزدیک ری واقع بوده است.

د دیگر آنکه مهدی پسر منصور دوانیقی در سفر از عراق به ری بدانجا فرود آمد^۳. پس این آبادی در سر راه عراق به ری قرار داشته است ، و از آن چندان فاصله‌ای نداشته است.

بموجب این دو قرینه محل آتشکدهٔ قدیم ری را در جنوب غربی این شهر ، یعنی در حدود شهریار و ساوجبلاغ باید دانست.

چون نوبت شاهی به انوشیروان رسید ، بهنگام عبور از این حدود ، در این آتشکده بتهایی دید و فرمان داد آنها را بیرون بریزند ، و در آنجا آتشی بزرگ یافت ، و آنرا به محل معروف به برکه منتقل گردانید. این محل را اکنون «تپه میل» می‌خوانند ، و در دوازده کیلومتری جنوب شرقی حضرت عبدالعظیم واقع است.

قول مسعودی در این باب در مروج الذهب چنین است :

«... ویت» آخر بیلاذِ الشیروان والتری ، وکان فیه اصنام» فاخرجه انوشیروان» و قیل ان انوشیروان صادفَ هذا البیت ، و فیه نار» معظمه» ،

۱ - تاریخ بلعی ، به اهتمام مرحوم بهار ، ج ۱ ص ۱۱۰
۲ - رک : ص ۹ کتاب حاضر.

فتمثلها الى الموضوع المعروف بالبركة...^۱»

یعنی: آتشکده‌ای دیگر واقع در پهنه سیروان و ری، که بتهایی در آن بود و انوشیروان آنها را بیرون ریخت، و گفته‌اند انوشیروان این آتشکده را بدید، و در آن آتش مقدس عظیمی بود، و آن آتش را به محل معروف به برکه منتقل گردانید.

این روایت را مسعودی بسال سیصد و سنی دو نقل کرده است^۲، و بیگمان وی - که قولش را حجت و قابل استناد می‌دانند - اسنادی قدیمی در این باب در اختیار داشته است.^۳

- ۱ - مروج الذهب، جزء ۱، ص ۲۴۹، طبع ۱۲۹۳، و ص ۲۶۵، طبع ۱۳۰۳، ترجمه فارسی آن، بوسیله ابوالقاسم پاینده، ۱۳۴۴، ص ۶۰۴.
- ۲ - رك: ترجمه فارسی مروج الذهب، ص ۶۰۴، س ۱۹.
- ۳ - هم‌اکنون بقایای دو آتشکده در مغرب شهریار برفراز مرتفعات آنجا باقی است که مردم محل یکی را «تخت کیکاوس» و دیگری را «تخت رستم» می‌گویند. دانشمند محترم آقای مصطفوی رئیس سابق باستان شناسی را در باب آندو مقالتی است، و قسمتی از آنچه مربوط به «تخت کیکاوس» است در ذیل نقل می‌گردد:
«تخت کیکاوس: برفراز تپه سنگی مشرف به آبادی بیدکنه است، و بعضی از مردم آنجا با توجه به آثار آتشکده مورد بحث اظهار می‌دارند که نام اصلی آبادی مزبور بتکده بوده و کم‌کم به بیدکنه تغییر شکل یافته... آنچه از تخت کیکاوس باقی مانده، آثار سکوی مصنوعی چهار ضلعی غیر منظمی است که هر ضلع آن در حدود ده متر با سنگ لاشه و ملاط گچ ساخته شده، در قلعه تپه مزبور از بلندی قریب هشتاد متر به اراضی وسیعی از جلگه مشرف و مسلط است. در سمت جنوب تپه، در کنار درخت انجیر کوهی کهنسالی، که پیش از سیصد سال عمر دارد، دیوار کوتاهی از سنگ و گچ دیده می‌شود، که سابقاً اطاق چهار گوش بوده مندخی از سمت شمال شرقی داشته و آفتاب بدرون آن نمی‌تابیده است. طول و عرض خارجی اطاق هر کدام مختصری کمتر از پنج متر می‌باشد. این اطاق چهار گوش را مردم محل، چهار طاق می‌خوانند و همین خود دلیل دیگری بر آتشکده بودن تخت کیکاوس در زمان قدیم می‌باشد... متأسفانه از این جهان طاق تاریخی عهد ساسانی جز قسمت کمی از يك دیوار، چیز دیگری باقی نمانده است...» (اطلاعات ماهانه، شماره ۷۰، جلد ششم)، دیماه ۱۳۳۲، مقاله آقای مصطفوی ص ۲۴.

با توجه به آنچه در متن درباب وجود بت در آتشکده قدیم ری در نزدیکی سیروان درج آمده و بتکده دانستن مردم محل این مکان را، در صورتیکه ایرانیان هرگز بت پرست نبوده‌اند، و نیز قرینه‌ای که در باب سیروان در دست است و در متن بدان اشارت رفت، و با این محل می‌توان قابل انطباق دانست، احتمال اینکه این آتشکده همان آتشکده سیروان و ری باشد از قوتی خالی نمی‌نماید.

وجه «برکه» خواندن این محل ، که اکنون تپه میل شهرت دارد

برکه در لغت عرب به معنی جای گردآمدن آب و حوض بزرگ است^۱. این محل زمینی پست است که تپه‌ای بزرگ در میان آن قرار گرفته، و در مواقع بارندگیهای زیاد و یا آبیاری ، گرد تپه را آب فرا می‌گیرد ، چنانکه بهنگام آغاز حفاری درمگان در آنجا ، مردم محل برای جلوگیری آنجا را آب بستند^۲.

در قدیم بسبب فراوانی آب در آن حدود - که دلیلش ذکر شود - برکه‌ها و دریاچه‌های متعدد وجود داشته است ، شمال غربی آن حدود را که شرق ری باستان است در قدیم جیلاباد می‌گفتند ، و وجه این تسمیه در شرح گنبد مرداویج بیاید.

ابودلف معربن مهلهل خزرچی ینبوعی ، که خود از ری دیدن کرده و با صاحب عباد آمیزی داشته ، در الرسالة الثانية در ذکر ری گفته:

«وبالری موضع» مایلی المشرق یتقال له جیلاباذ و فیه ابنیه^۳ و ایوانات و عقود شاهقة و «برک» و متزهات عجیبة...^۴

یعنی : در شهرری از سوی مشرق جایگاهی است که آنرا جیلاباد می‌نامند، و در آن بناها و کاخها و طاقهای بلند و «آبگیرها» و گردشگاهها پاکیزه شگفت‌انگیز است.

یاقوت نیز گفته :

«جیلاباذ موضع» بالری من جهة المشرق ، فیه ابنیه عجیبة^۵ و ایوانات ، و عقود شاهقة ، «برک» و متزهات طیبة...^۶

یعنی : جیلاباد جایگاهی است در ری از سوی مشرق ، و در آن بناهایی شگفت‌انگیز و کاخها و طاقهای بلند و «آبگیرها» و گردشگاههای پاکیزه است... «جیلاباد قدیم با حدود امین کنونی و پهنه جنوبی آن قابل انطباق است

۱ - رک : آندراج ، قاموس ، شرح فارسی قاموس ، صحاح اللغة ، صراح المنجد : ذیل این کلمه .

۲ - تقریر دانشمند محترم سید محمدتقی مصطفوی رئیس سابق باستان‌شناسی

۳ - الرسالة الثانية ، ص ۳۱ س ۱۲ ، ترجمه فارسی آن ، ص ۷۳ س ۴ .

۴ - معجم البلدان ، ج ۲ ص ۱۷۹ س ۴ .

و دلیل آن در ذکر گنبد مرداویج بیاید
سبب وجود برکه یا آبگیر در آن حدود فراوانی آب آنجا بوده است ،
بزبان ما در پهنه ری تنها يك چشمه بزرگ بنام چشمه علی وجود دارد ، و آن هم
آبش از سابق کمتر است^۱ ، لکن در قدیم بموجب روایات منابع باستانی
چشمه‌سارهای فراوان و رودهای بزرگ داشته ، چنانکه یعقوبی از رجال قرن
سوم در البلدان در ذکر ری گفته :

« و شرب اهلها من عيون كثيرة و اودية عظام ، و بهاواد عظیم یاتی من
بلادالدیلم یقال نهر موسی . و لكثرة مياه البلد كثرت ثماره و اجته و اشجاره^۲. »
یعنی : آشامیدن مردم ری از چشمه‌های فراوان و رودهای بزرگ است ، و
در آنجا رودی بزرگ است که از سرزمین دیلم می‌آید و آنرا نهر موسی^۳ می‌نامند
و بسبب زیادی آب شهر است که میوه و باغها و درختان آنجا بسیار است.

درباب این مهم ، که انوشیروان را به آباد کردن آتشکده‌ها اهتمامی
بود ، در تاریخ بلعی چنین آمده :

« ... آتش‌خانه‌ها تعهد کرد ، و آبادان کرد ، و بر عمارت آن نفقه کرد
و نگهبانان آتش را بر کرد ...^۴ »

گفته‌اند انوشیروان درکارها به سیرت اردشیر کار می‌کرد ، چنانکه در
تاریخ بلعی در این باب مذکور افتاده :

« هرچه اردشیر پاپک را کتب بود و سیرت و وصیت و عهد ، همه بنیشت
و کار بست .^۵ »

و خدمات اردشیر به آئین زردشت‌همگان را معلوم است .
معمودی نیز در مروج‌الذهب گفته :

«وی [انوشیروان] مردم مملکت خود را بردین مجوس هم‌سخن کرد ،

۱ - درباب این چشمه به کتاب ری باستان ، تالیف نگارنده ، ج ۱ ص ۸ و ص
۱۳۰-۱۴۳ رجوع شود .

۲ - البلدان ، ضمیمه‌الاعلاق النفیسه ، طبع لندن ، ۱۸۹۱ ، ص ۲۷۶ .

۳ - درباب این نهر و اینکه آیا همان نهر جیلانی یا گیلانی ری است به مجلد
اول کتاب ری باستان ، ص ۱۴۵ - ۱۴۷ رجوع شود .

۴ - تاریخ بلعی ، بتصحیح مرحوم بهار ، جلد نخست ، ص ۹۷۸ س ۱۵ .

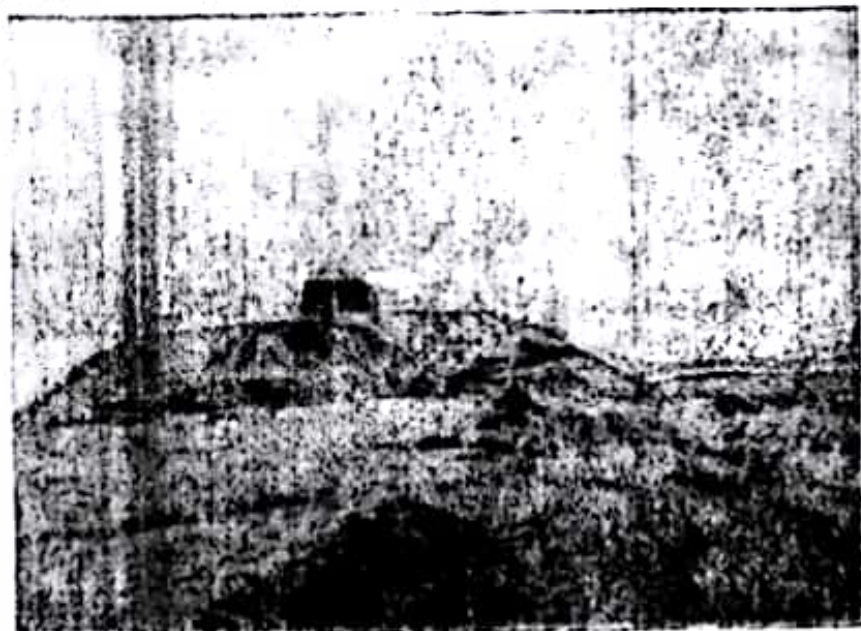
۵ - تاریخ بلعی ، بتصحیح مرحوم بهار ، جلد نخست ، ص ۹۷۹ س ۱ .

و تأمل و اختلاف و مباحثه ادیان را ممنوع داشت.^۱
 محل آتشکده را که بمهد باستان «برکه» می گفتند ، بدین زمان «تپه میل»
 نام داده اند از آن جهت که از بنای عظیم آتشکده دو جزر بصورت دو میله بر



منظره تپه میل از سمت شمال

عکس از اطلاعات ماهانه شماره ۲ (۵۰) اردیبهشت ۱۳۳۱ ص ۱۰ مقاله آقای مصطفوی



منظره لعلی آتشکده ری بر فراز تپه میل (بابرکه قدیم) از سمت مشرق. عکس از کتابخانه

۱ - مروج الذهب ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، ج ۱ ص ۲۵۸ س ۱۷ .

فراز تپه بجا مانده بود این و اواخر بوسیله اداره کل باستان‌شناسی مورد خرابی و تعمیر و مرمت قرار گرفت ، و اکنون قسمتی از دیوارها و طاق‌ها و پی‌های آن بنای عظیم مشهود است ، و اداره باستان‌شناسی ، بر روی تخته‌سنگی منصوب در آن محل چنین نوشته است :

«این محل که بنام تپه میل خوانده می‌شود، بقایای آتشکده معظمی از دوره ساسانیان است ، اداره کل باستان‌شناسی از سال ۱۳۳۱ شمسی بپسند کم و بیش به مرمت و تعمیر و خرابی و حفاری‌های آن پرداخته است...»

طرز بنای آتشکده : کریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان

طرح يك آتشکده را باین صورت بیان می‌کند :

«شکل بنای آتشکده‌ها در هر جا یکسان بوده : آتشدان در وسط معبد قرار داشته و پیوسته آذر مقدس در آن می‌سوخته است. معمولاً هر آتشکده هشت درگاه و چند اطاق هشت گوشه داشته‌است. نمونه‌از این بنا هم‌اکنون در شهر یزد پدیدار است، که از آتشکده‌های باستانی بوده و در زمان فتح‌اسلامیان به مسجد تبدیل یافته است.»^۱

و نیز «معمولاً عمارت آتشکده عبارت از بنای گنبدداری (چهارطاق) بوده، که ابنیه اضافی دیگر در گرد آن وجود داشت ، و غالباً دارای باغی نیز بوده است.»^۲

و نیز : «کم‌کم در شریعت زردشت این قاعده مقرر شد ، که آفتاب بر آتش تابد و بنابراین سبک جدیدی در ساختمان آتشکده معمول شد : اطاقی مطلقاً تاریک در وسط بنا می‌ساختند ، که آتشدان در آن قرار داشت ، بعضی برانند، که ساختمان سنگی ، که در برابر قبور سلاطین هخامنشی در نقش‌رستم دیده می‌شود ، نمونه‌ایست از این آتشکده‌ها و فعلاً آن بنا را ایرانیان «کعبه زردشت» می‌خوانند.»^۳

۱ - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، ص ۱۸۲ ، س ۱۷ .

۲ - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، ص ۱۹۲ ، س ۲

۳ - ایران در زمان ساسانیان ، ترجمه رشید یاسمی ، ص ۱۸۳ ، س ۱۵



آتشکده تعمیر یافته ری ودالانزیر زمینی آن از سوی مشرق . عکس از مؤلف
دونالد ویلبر در این باب چنین گوید :

«معمولاً بنای يك آتشکده عبارتست از يك اطاق چهار گوشه که سقف آن طاق ضربی است ، و گاهی اطراف آنرا راهروی یا دالانی گرفته و در هر يك از چهار دیوار اطراف ورودیه طاقی ساخته شده که بهمین مناسبت این نوع بناها را بعد از اسلام چهارطاق می گفتند. قراردادن گنبد که مدور است بر روی بنای چهار گوشه و تکیه گاه دادن بآن در گوشه ها با ایجاد طاقهای گوشه ای سبک خاص ایران است.»^۱

در بناهای مذهبی ایران پیش از اسلام، چهارطاقی قسمت اصلی بنا را تشکیل می داد. پس از ظهور دیانت مقدس اسلام در سه قرن نخستین اسلامی ، مسلمانان ایران چهارطاقی ها را خراب می کردند ، و بجای آن مساجدی بتقلید از مسجد مدینه طیه بوجود می آوردند.^۲

اما در قرنهای بعد تالار مساجد را که دارای محراب بود ایرانیان با گنبدی که قرنهای شیوه ساختن آنرا می دانستند می پوشاندند ، و از شیوه چهار

۱ - ترجمه کتاب ایران تالیف ویلبر ، در کتاب «ایران از نظر خاور شناسان»
ص ۲۱ س ۱۶ .
۲ - تاریخ عمومی هنرهای مصور ، جلد ۲ ص ۲۳۲ ، سفرنامه مادام دیولافوا ،
ص ۲۹۴ .

طاقی بجای بکاربردن چوب استفاده می کردند^۱ .
گیرشمن در تاریخ ایران درباب بنای آتشکده بعهد ساسانیان می نویسد
که دربنای معابد تغییراتی صورت گرفت ؛ تالار مرکزی آتشکده، مربع و محصور
به چهار دالان بود^۲.

از آتشکده ری آنچه بجا مانده و قابل تشخیص است ، باطرحی که درباب
بنای آتشکده ذکر کرده اند ، و در فوق به نمونه هایی از آن اشارت رفت مطابقت
کلی دارد.

صحرائی که آتشکده ری آنجا بنا شده صحرای ازدان نام داشته است:
چنانکه در سابق اشارت رفت^۳ ، آتشکده ای که بفرمان انوشیروان در محل
برکه بوجود آمد ، در جنوب غربی ری واقع بوده است ، و ظاهراً به مناسبت
وجود آتشکده (که جایگاه پرستش ایزدان است) آن صحرا را «صحرای
ازدان می گفته اند» که به تقریب امروز شامل پهنه واقع میان بهنام وسط و رامین
و فیروزآباد و جنوب و جنوب شرقی امین آباد ری می شود ، و چال طرخان
و تپه میل و قلعه نو را دربر می گیرد.

کلمه «ازدان» بی گمان فارسی و از عهد اسلام بجای مانده است ،
و بظاهر مخفف «ایزدان» است . در آیین مزدینا از برای کلیه آفریده های
اهورا ، یعنی آنچه مفید و نیک است ، فرشته و موکلی قائل هستند بنام ایزد ،
مانند : «آذر» موکل آتش و «ناهید» موکل آب و «مهر فرشته فروغ و غیر
اینها^۴ . بنابراین ایزدان از مقدسات آیین زردشتیان بوده اند ، و در آتشکده ها
مورد ستایش قرار می گرفته اند ، چنانکه در اوستا در مهریشت است که ایزدمهر
می گوید :

«اگر از من مردمان در نماز نام برده بتایند ، چنانکه از سایر ایزدان در
نماز نام برده می ستایند ، هرآینه من خود را با حیات درخشان و جاودانی خویش

۱ - سفرنامه دیولافوا ، ص ۲۹۷ .

۲ - تاریخ ایران گیرشمن ، ترجمه فارسی ، ص ۳۲۷ س ۴ .

۳ - کتاب حاضر ، ص ۱۱

۴ - رك : مقاله ناهید دریشتها ، ج ۱ ص ۱۵۸ ؛ بلم استاد پور داود

در وقت معین از زمان به مردمان پاك خواهم نمود ، در وقت مقرره فرا خواهم رسید.^۱

جز ری ، در پاره‌ای از نقاط دیگر نیز اماکنی وجود دارد ، که در قدیم موقعیت مذهبی داشته ، و به چنین نامی نامیده می‌شده‌اند ، چنانکه در یازده کیلومتری مغرب شهر قم ، در بخش خلجستان کوهی است که بقایای ابنیه و علائم و آثار دین زردشت در آن مشهود است، و آنرا کوه یزدان می‌نامند.^۲ نام «صحرای ازدان» در منابعی که بدانها دسترس بود نخستین بار در قصیده ابن کربویه رازی از رجال قرن سوم هجری ری ، و از یاران حسین بن احمد علوی کوکبی از فرزندان حضرت سجاد بچشم می‌خورد ، وی در قصیده‌ای عربی به مطلع :

یا مثنیة هیئت شوقی و احزانی لا تبعدینی فبعد الدار اضنانی^۳
از بسیاری از اماکن ری آن عهد نام برده ، و در مقام برسنجیدن قزوین و زنجان با ری ، و رجحان نهادن ری را بر آن دوشهر ، و اینکه ری را اماکنی زیبا و نزهتگاههایی است که آن دورا نیست ، گفته است :

انسی لها کجنان فی شوارِ عها یطفحن فی کتلِ بتان و میدان
اوکا لمدينة شطاها و شارِ عها من المصلی الی «صحراء ازدان»^۴
این قصیده به تمامی در کتاب «مختصر کتاب البلدان» ابن قتیبه همدانی درج است.^۵

و نیز در مختصر کتاب البلدان در بحث از رویان ذکر گردیده :
«وکانت فی ماضی من مملکة الدیلم ، فصارت لمری بن العلاء صاحب الجوسق بالری بالازدان.»^۶

۱- یشتها ، ج ۱ ص ۵۴۳ س ۳ .

۲- رک : قم را بشناسید ، جغرافیای قم، تالیف نگارنده ص ۶۷ س ۳

۳- یعنی : ای آرزویی که شوق و اندھان مرا برانگیخته‌ای ، از من دور شو که دوری منزل مرا رنجور گردانیده است .

۴- یعنی : از کجا آن [قزوین و زنجان] را مثل باغهای ری است ، که در هر بوستان و میدانی زیادند و درختانش سر درهم فرو برده‌اند ، یا همانند شارستان ری و دونهر جاری در آن و شارع آن از مصلی تا صحرای از دان کجا دارند .

۵- مختصر کتاب البلدان ، طبع لندن ، ص ۲۷۱ - ۲۷۳

۶- مختصر کتاب البلدان ، ص ۳۰۵ س ۱ .

یعنی : [رویان] در ازمنه گذشته از مملکت دیلم بود ، پس به عمر بن علا صاحب کوشک در ری در «صحرای ازدان» تعلق گرفت.

عمر بن علا از مردم ری بود ، که به هنگام خروج سنباد در ایام منصور باوی بجنگید ، منصور به او منزلت بخشید و والی طبرستانش گردانید. سال مرگش را در حدود ۱۶۵ هجری نوشته اند^۱.

نگارنده در تعیین محل «صحراء ازدان» علاوه بر آنچه مذکور افتاد ، در مجلد اول کتاب ری باستان (ص ۲۵۹ ، ۲۶۰) قرائن و دلائلی دیگر ذکر کرده است ، که مؤید دعوی مذکور در صحائف اخیر تواند بود.

اهمیت و اعتبار آتشکده ری به نزد زردشتیان پیش از اسلام : پیش از اسلام سه آتشکده ، از آتشکده های کشور ، جایگاه ستایش مخصوص بود ، و سه آتش بزرگ در آنها قرار داشت : یکی «آذر فرنبغ» ، دیگر «آذر گشپ» ، سوم «آذر برزین مهر» .

محل «آذر فرنبغ» یا آتش روحانیان در کابلستان ، «آذر گشپ» یا آتش سلطنتی در گنجک (شیز) در آذربایجان ، «آذر برزین مهر» یا آتش کشاورزان در حدود شمال غربی نیشابور بود^۲.

این سه آتشکده پیش از آتشکده های دیگر زینت و ثروت داشت ، اما پاره ای از آتشکده های درجه دوم نیز به سببی از اسباب مانند اتساب به یکی از پهلوانان داستانی ، یا خود زردشت ، همچون آتشکده های طوس و نیشابور و ارجان فارس و کرکوی سیستان هم طرف احترام بوده است^۳.

آتشکده ری از این دسته است ، و بسبب نسبت به شهر مقدس زردشتی ری اعتبار و ارجی خاص بنزد زردشتیان داشته است.

این شهر پیش از اسلام پایگاه بزرگ مغان و مرکز دینی زردشتیان بوده^۴ و شهری مقدس بشمار می آمده است ، و نوعی حکومت دینی ، نظیر حکومت

۱- ترجمه فتوح البلدان ، ص ۱۸۹ س ۱ ؛ معجم البلدان ، ج ۳ ص ۵۰۶ س ۶ ؛ الاعلام زرکلی ، ج ۵ ص ۲۱۵ .

۲- ترجمه ایران در زمان ساسانیان ، تألیف کریستن سن ، ص ۱۸۷ - ۱۹۱

۳- ترجمه ایران در زمان ساسانیان ، تألیف کریستن سن ، ص ۱۹۱ .

۴- اناهیتا ، ص ۲۲۳ س ۹ ؛ مزدیسنا ، ج ۱ ص ۸۰ س آخر .

یاب در واتیکان بوسیله موبدان که عنوان «زرتوشرتمه» (Zarathoushtrôtema) یعنی همانند زرتشت داشته ، در آنجا برقرار بوده است^۱
 مغان را در اصل از ری دانسته‌اند ، و دیاکونوف ایران‌شناس روسی را در این باب در کتاب تاریخ ماد اقوالی است که به پاره‌ای از آنها اشارت می‌رود:
 «شاید قبیله مغان که که کاهنان و روحانیان مبلغ تعلیمات زرتشت از میان ایشان انتخاب و استخدام می‌شدند از ری بوده‌اند»^۲
 و نیز : «ظاهراً سرزمین بدوی قبیله مغان را باید در همان رغه (ری) جستجو کرد»^۳

وی مصمغان مقیم استوناوند دماوند ری^۴ را احتمال می‌دهد، که جانشینان قدرت جسمانی و غیر روحانی زرتشت هستند ، که در ری رئیس ایالت بود.
 زادگاه زردشت بنا پاره‌ای از روایات ری بوده است ، در کتاب آیین مزدیسنی که جهت تعلیم مبادی این کیش به فرزندان زردشتیان بصورت سؤال و جواب فراهم آمده ، چنین درج است :
 «زرتشت در کدام شهر زاییده شده ؟ - زرتشت در شهر ری زاییده شده»^۵
 دیاکونوف سابق‌الذکر روسی در تاریخ ماد گوید :

۱- مزدیسنا ، ج ۱ ص ۱۵۷ س ۱۷ ؛ اطلاعات ماهانه ، آذر ۱۳۲۸ ، ج ۱ ، ص ۹۰

۲ - ترجمه تاریخ ماد ، ص ۷۱ س ماقبل آخر

۳ - ترجمه تاریخ ماد ، ص ۴۶۳ ، س ۱۶ .

۴ - استوناوند بنا بگفته ابن‌ثیر در الکامل (ج ۸ ص ۲۰۲ س ۱۷ در وقایع سال ۴۹۴ هـ .) میان ری و آمل قرار داشته : «... استوناوند وهمی بین الری و آمل...» . نام دیگر آن «استاباد» است. یاقوت در معجم‌البلدان (ج ۱ ص ۲۴۳ س ۱۳) گفته : «استاباد قلعه بین الری و بینها عشرة فراسخ من ناحیه طبرستان ، وهمی استوناوند...» یعنی : «استاباد ... قلعه‌ای است که میان ری و آن قلعه ده فرسنگ است از ناحیه طبرستان و آن استوناوند است ...»

این قلعه در هنگام آبادی بسیار محکم بوده است . و گفته‌اند سه هزار واند سال از تاریخ بناء آن می‌گفته . این محل جایگاه دائمی مصمغان (=مصمغان = مه‌مغان یعنی بزرگتر مغان) بوده است که تا سال ۱۴۱ هجری حکومتی مستقل داشتند و در این سال بفرمان منصور دوانیقی از میان برداشته شدند (زک : طبری ج ۹ ص ۱۷۶ ؛ ابن‌ثیر ، ج ۴ ص ۳۶۷ ؛ ابن‌خلدون ، طبع بولاق ، ج ۳ ص ۱۲۶) .

۵ - ترجمه تاریخ ماد ، ص ۴۶۳ س ۱۰ .

۶ - آیین مزدیسنی ، ص ۵ س ۷ .

«روایات متأخر قرون وسطی بتقریب متفقند که زردشت از مردم ماد بوده است... زادگاه پیامبر را گاهی آذربایجان و گاهی ری ذکر می‌کردند. در اوستا (ینا ۱۹ ، ۱۸) حتی روایتی وجود دارد که خود زرتشت (و یا جانشین او) فرمانفرمای ری بوده است»^۱

در برخی از روایات ری را زادگاه مادر زردشت دانسته‌اند ، چنانکه در کتاب الملل والنحل شهرستانی آمده :

« ابوه کان من اذریجان ، وامه من الری واسمها دغدو»^۲

یعنی : پدر او [زردشت] از آذربایجان بود ، و مادرش از ری و نامش دغدو بود.

ذکر ری در اوستا آمده است ؛ و حتی در موردی از آن بصورت «ری زرتشتی» یاد شده است.

در ینای ۱۹ بند ۱۸ چنین مذکور است :

« کدام [هتد] ردها ؟

آن خانواده آن ده آن ایالت ، آن مملکت ، پنجمی زرتشت : در ممالک [و] زرتشت پنجمی.»^۳

دیگر ، جز از ری (رغه) زرتشتی.

در ری زرتشتی [فقط] چهار رد.

کدام هتد ردهای این [ممالک] ؟

آن خانواده و آن ده و آن ایالت [و] زرتشت پنجمی.»^۴

بدین موجب در «ری زردشتی» ریاست مینوی و روحانی و ریاست جهانی یا خاکی و مادی با یکی است.

استاد پورداد در این باب نوشته :

«چنانکه دیده می‌شود ، ری که ویرانه‌اش نزدیک تهران است ، شهر یاری

مینوی و خاکی آن هردو باکسی بوده ، که او را «زرتشتروتم»

(Zarathuströt oma) (همانندترین به زرتشت) می‌خواندند.»^۵

۱ - تاریخ ماد ، ترجمه فارسی ص ۷۱ س ۱۵ .

۲ - الملل و النحل ، ج ۱ ص ۱۸۵ س ۹ .

۳ - ینا ، ج ۱ ص ۲۱۲ ، و ذیل آن .

۴ - و میرد ، ص ۲۱ س ۹ .

در وندیداد اوستا نیز در فرگرد اول بند شانزدهم ذکر ری بدین صورت آمده است :

«دوازدهمین کشور با نزهت که من ، اهورا مزدا ، آفریدم ، ری (رغه) با سه نژاد است . اهریمن پرمرگ برضد آن آفت بی‌اعتمادی پدید آورد.»^۱
از آنچه درباب مقام ری در آیین زردشت مذکور افتاد پی به احترام و عظمت آتشکده ری در آن شهر توان برد ، و بروشنی استنباط توان کرد که اگرچه نام این آتشکده در ردیف آتشکده‌های طراز اول درج نیامده، لکن نسبت به آتشکده‌های دیگر موقعیتی مخصوص و ممتاز داشته است.
کلیاتی در باب تاریخچه آتشکده و آتشکده‌ری از دیرباز، مستنبط از منابع:

در صحائف پیشین بقدمت بنای آتشکده در ری اشارت رفت. این نکته مسلم است که رونق امر آتشکده به رونق و رواج کیش مغان و زردشتیان در ادوار مختلف نسبتی مستقیم داشته است.

درباب توجه مغان و مردم ری بعهد دولت ماد و هخامنشیان به آتش و آتشکده ، و احترام و ستایش عنصر آتش که با آبادبودن آتشکده ملازمه دارد، تردید نمی‌توان کرد ، کریستن‌سن ، در کتاب ایران در زمان ساسانیان آورده :
«در آن قسمت از اوستای ساسانی ، که فعلا مفقودالاضر است مطالب بسیار راجع به آتش الهی و نعمای حاصله از آن و تکالیف انسان نسبت به آتش مندرج بوده است»^۲

در اوستا آتش به پنج نوع منقسم شده :

- ۱ - آتش آتشکده که آنرا آتش وهرام می‌گفتند و آتشی است که در استعمالات عادی بکار می‌رود.
- ۲ - آتشی که در تن مردمان و جانوران است (حرارت غریزیه).
- ۳ - آتشی که در گیاهها پنهانست .
- ۴ - آتشی که در ابرهاست (صاعقه) .
- ۵ - آتشی که در عرش در حضور اهورا مزدا می‌سوزد .

۱ - وندیداد ، ترجمه سید محمد علی حسینی داعی‌الاسلام ، ص ۱۲ س ۶ ، وندیداد دارمستر ، ترجمه دکتر موسی جوان ، ص ۶۹ س ۱ .
۲ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۶۸ س ۸ .

شکوه و اقبالی که از سوی اهورا مزدا پیوسته همراه شاهنشاهان واقعی آریایی بوده و آنرا در پهلوی «خور» (Khuarr) و در فارسی «فر» گویند مظهر ناسوتی این نوع پنجم از آتش است.^۱

آتش مشخص و مجسم ، که در اوستا آتر (Ätar) و در زبان فارسی متوسط اذر (Adhur) نامیده می شود اکثر پسر اهومزدا خوانده شده^۲ ، در ینا ، ها (= فصل) ۱۷ بند ۱۱ ذکر آتش پسر اهورامزدا و آتش های دیگر بدین صورت آمده است :

«ترا ای آذر پسر اهورامزدا می ستایم ؛ آذر برزی سونگه (Berezi Savangh) را می ستایم ؛ آذر وهوفریان (Vohufryāna) را می ستایم ؛ آذر اوروازیشت Urvāzista را می ستایم ؛ آذر وازیشت (Vāzista) را می ستایم ؛ آذر سنیشت (Spenista) را می ستایم ...^۳»

استاد پورداد مدعی است که از این تعبیر پرسی علوم مقام آتش مراد است.^۴ ینا ۶۲ از نیایش آذر است.^۵

آتش در نهاد همه موجودات و موالید طبیعت به امانت نهاده شده. اساس زندگی و جوهر حیات جانداران حرارت غریزی و درونی است . سرچشمه فعالیت های موجودات آتش است ، مولانا گفته :

آتش این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد
آتش عشقت کاندلر نی فتاد جوشش عشق است کاندلر می فتاد
حافظ گفته :

از آن به دیر مغانم عزیز می دارند که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست
وحشی خواسته :

الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز
اینها نمونه ای بود از ذکر مقام آتش در اوستا ، اما آثاری نیز از عهد

۱ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۶۷ ؛ ینا ، ج ۱ ص ۱۹۸ ذیل ۱ .

۲ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۶۷ ، ۱۶۸ .

۳ - ینا ، ج ۱ ، ص ۱۹۷ .

۴ - یشتها ، ج ۱ ص ۵۱۰ س ۱۱ .

۵ - ینا ، بخش دوم ، ص ۸۱ - ۸۲ .

آغاز استقلال ایران باقی است که دلیل آن است که آتش و آتشکده سخت در آن
از من مورد توجه بوده است.

به عهد مادها: از عهد مادها بنا به نقل استاد پورداود اثری بجاست بدین

قرار:

« از زمان بسیار کهن آتش میان آریاییها بخصوصه مقدس بوده ، قطع نظر
از گاتها که قدمت آن بعقیده نگارنده تا بهزار سال پیش از میح می رسد ،
در جزو آثار قدیم ایران در اسحق آوند در جنوب بهستان (بیستون) نقشی از
عهد مادها مانده که قدمت آن بقرن هشتم پیش از میح می رسد ، و الحال
نقش مذکور موسوم است به دکان داود ، و آن قبری است در بدنه کوه تراشیده
شده ، نقش آن عبارت است از يك ایرانی که در مقابل آتش ایستاده است. »^۱
به عهد هخامنشیان : گیرشمن نوشته :

ما سه معبد از عهد هخامنشی می شناسیم : یکی در پاسارگاد که به امر
کوروش ساخته شد ، دیگری در نقش رستم در جبهه مقبره داریوش که شاید
به دستور خود او بنا شده ، و سومین در شوش ، که ظاهراً متعلق به زمان
اردشیر دوم است.

هریک از آنها به شکل برجی مکعب و دارای يك اطاق است ، که توسط
پلکان بسوی آن می رفتند ، و در اینجا منغ آتش مقدس را نگهداری می کرد.
تشریفات دینی را در هوای آزاد انجام می دادند ، زیرا همه قربانگاهایی
که ما شناخته ایم - و معمولاً آنها توأمانند - در ناحیه گشاده ای با مسافتی
دور از معابد ، یافته شده اند.^۲

همه نقشهای برجسته بر فراز مقابر هخامنشی شاه را در حالی که مقابل
قربانگاهی که در آن آتش مقدس مشتعل است ، می نمایاند که سرگرم مراسم
فدیه است و بالای سر او قرصی بالدار مشهود است که از آن سرو نشانه های
اهور مزدا برخاسته است.^۳

۱ - یشتها ، ج ۲ ص ۵۰۷ س ۱۴ ؛ مزده یسنا ، ج ۱ ص ۲۷۸ س ۹ بیعد .
۲ - گیرشمن ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه دکتر معین ، ص ۱۴۹ ؛ مزدینا و
ادب پارسی ، ج ۱ ص ۲۷۸ .
۳ - گیرشمن ، ایران از آغاز تا اسلام ، ترجمه دکتر معین ، ص ۱۵۳ ؛ مزدینا
و ادب پارسی ، ج ۱ ص ۲۷۹ .

در جنوب کوه نقش‌رستم فارس به سوی حسین‌آباد دوقالب سنگی متعلق به عهد هخامنشی یا جلوتر به شکل مخروط ناقص در پای کوه از سنگ کوه برآورده‌اند که به آتشکده شهرت یافته ، و با اندکی فاصله در کنارهم قرار دارند ، وبالای آن حفره‌ای است که گویا آتش مقدس را در آن می‌گذاشته‌اند و به روی آن کنده‌های هیزم می‌سوخته‌اند.

گریستن‌سن شکل این آتشکده‌ها را تقلیدی از سایر معابد اقوام آسیایی می‌داند ، چون در شریعت زردشت قرار چنان است که آفتاب بر آتش تابد و در این قبیل آتشکده‌ها آتش در برابر آفتاب بوده ، از این رو آتشکده‌هایی بشکل دیگر ساختند . اگر این فرض درست باشد توان گفت ساختمان این آتش‌دانها به قبل از هخامنشیان مربوط می‌شود.^۱

گریستن‌سن در کتاب «ایران در زمان ساسانیان» آورده :

«در نقوش برجسته قبور سلطنتی هخامنشیان در نقش‌رستم آتش‌دان‌هایی دیده می‌شود ، که بر فراز آن آتش مقدس در اشتعال است...»^۲
استاد پوردادود در ضمن مقالتهی در باب آتش نوشته :

« ... در سنگ‌نبشته‌هایی که از هخامنشیان بجای مانده ، بسا داریوش در برابر آتش‌دان بتایش ایستاده است ، در لشکرکشی‌های آنان پیشاپیش سپاهیان کشورگشای ایرانیان آتش‌دانهای زرین و سیمین دیده می‌شد ، پیش از پیکار در آتشکده به میانجی زبانه آتش از اهورا مزدا پیروزی و رستگاری پژوهش می‌کردند...»^۳

وهم وی گفته :

«در آثار پادشاهان هخامنشی در فارس می‌بینیم که پادشاه روبروی آتش‌دان ایستاده است. در روی مسموکات عهد هخامنشی نقش آتشکده دیده می‌شود.»^۴

باتوجه به آنچه در این باب مذکور افتاد ، این حقیقت مسلم می‌شود که

۱- آثار باستانی جلگه مرویشت، نگارش علی سامی ، ص ۱۴۸ ، ۱۴۹.

۲- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۸۳ س ۸ .

۳- یسنا ، بخش دوم ص ۱۲۳ س ۳ .

۴- یسنا ، ج ۱ ص ۵۰۲ س ۲۱ .

تقدیس آتش بمهد شاهان ماد و هخامنشی رواجی کامل داشته ، و احترام و ستایش این عنصر سخت بروتق بوده است ، و از اینجا استباط توان کرد که جز آنچه مذکور افتاد آتشکده‌های دیگری نیز دائر بوده است بویژه آتشکده ری ، مرکز مغان و جایگاه شهریار مینوی و خاکی زرتوشرتم و شهر مقدس زردشتیان .

به‌زهان اسکندر: اسکندر چون بر ایران دست‌یافت ، و داریوش سوم را بشکت و بنای اپادنه (تخت‌جمشید) را طعمه حریق گردانید ، به‌سراه همه خرابیهای دیگر که بدست وی صورت گرفت ، در امور دینی ایرانیان نیز اختلالی بزرگ بوجود آمد.

اسکندر اوستا را بسوزانید و آتشکده‌ها را خراب کرد ، در البدء والتاریخ در این باب چنین آمده :

«قالوا : فملك الاسكندر اربعة عشر سنة، وهدم بيوت النيران ، وقتل الهرا بذة، و احرق كتاب دينهم الذي جاءهم به زردشت.»^۱

یعنی : گفته‌اند : اسکندر چهارده سال شاهی کرد ، و آتشکده‌ها را ویران ساخت و هیربدان را بشکت ، و کتاب دینی ایشان را که زردشت آورد بسوزاند. نظامی در ذکر رفتن اسکندر به ری ، در شرفنامه چنین سروده :

به گیلان در آمد بکردار ابر	بدانسان که در بیشه آیده‌زبر
هر آتشگهی کامد آنجا بدست	چو یخ سرد کردش بر آتش پرست
چو بشکت بر هیربد پشت را	بر انداخت آیین زردشت را
ز گیلان برون شد در آمد به‌ری	به افکنان دشمن افکند پی
بر آتش پرستان سیاست نمود	بر آورد از آن دوده یکباره دود ^۲

اسکندر در تعقیب داریوش چند روزی در ری بماند. در ایران باستان به نقل از آرین (Arrien) مورخ معروف یونانی ذکر گردیده :

۱- البدء والتاریخ ، ج ۳ ص ۱۵۳ س ۶ ببعده، گروهی از محققان مانند گیرشمن معدوم شدن اوستا را بدست اسکندر قبول نکرده‌اند (مزدیسنا و ادب پارسی ، ج ۱ ص ۱۸۹، اما درست زردشتیان و بسیاری از کتب پهلوی مانند دینکرت و بندهش وارد ویرا فنامه درج است که اوستای عهد هخامنشیان را اسکندر بسوزانید و بدین سبب او را «گجشگ» یعنی ملعون گفته‌اند .

۱ - شرفنامه ص ۳۴۷ س ۹ .

« ... آرن گوید : اسکندر چون شنید که داریوش (سوم) به ماد رفته بدان مملکت پرید ... در همدان سواره نظام تالی را مرخص کرد... باوجود این (از همدان) بهمان سرعت تاخته روزیازدهم به ری رسید. روزدوازدهم می‌توانست به دروازه بحرخرز برسد ، ولی داریوش ازاین دروازه گذشته‌بود. دراین وقت قسمتی از سپاهیان داریوش بخانهای خود برگشتند ، و بعضی‌هم به اسکندر تسلیم شدند . چون اسکندر امید نداشت که به داریوش برسد ، پنج روز در ری ماند و استراحت به قشون خود داد...»^۱

این مهم در منابع معتبر اروپایی نیز انعکاس دارد ، چنانکه در لاروس قرن بیستم در ذیل راگس (ری) ذکر شده :

«Alexandre y Sèjourna quelques jours en 331»^۲

یعنی : اسکندر بسال ۳۳۱ پیش از میلاد چند روز در آنجا اقامت کرد. ظاهراً گویا این نکته‌از این داستان که : «اسکندر در همدان سواره نظام تالی را مرخص کرد ، و بعضی از سپاهیان داریوش تسلیم وی شدند» ، و باینکه در کتاب اسکندر مقدونی ذکر گردیده :

«قاصدانی که بیابگاه ری و همدان گیل می‌شدند ، و احکام اسکندر را برای فرستاده‌شدن نیروهای کمکی ابلاغ می‌کردند ، می‌گفتند : اسکندر رو به مشرق و به اقتضای عالم براه افتاده ...»^۳

در دنیای قدیم این تهمت را نسبت به رازیان بوجود آورد که ، از ری سپاهیان بیامدند و در برانداختن کیانیان (هخامنشیان) با اسکندر همداستانی کردند ، چنانکه فردوسی در گفتگوی خسروپرویز با بهرام چوین ، از زبان خسرو چنین نقل کرده :

همان از ری آمد سپاه اندکی که شد با سپاه‌سکندر یکی
میانها بیستند با رومیان گرفتند ناگاه تخت کیان^۴
باری ، توان گفت اسکندر که معتقد به ارباب‌انواع بود در تخریب

۱- ابران باستان، ج ۲ ص ۱۴۲۹ - ۱۴۳۱ (بتخلیص) .

۲ - لاروس قرن بیستم ، جلد پنجم ص ۹۱۱ .

۳ - ترجمه کتاب اسکندر مقدونی ، ص ۱۸۸ س ۱۹ .

۴ - شاهنامه ، جلد نهم ص ۲۶۹۶ س ۱ .

آتشکده و تعذیب موبدان و هیربدان شهر مذهبی زردشتی ری شدت علی
بیش از دیگر بلاد داشت.

به عهد جانشینان اسکندر : جانشینان اسکندر نیز مذهب اصلی مردم
ایران را خوار می گرفتند و بر معتقدان آیین زردشت اهانت روا می داشتند ،
و به ترویج یونانی گری اهتمامی تمام نشان می دادند و دیری نباید که صورت
علامات ارباب انواع یونانی بر مسکوکات اشکانی نقش گردید.^۱

بدین عهد برای ری مصیبت دیگری پیش آمد ، و آن بر حسب نقل منابع
معمد از قول استرابن (Strabon) جغرافی دان معروف یونانی - که ظاهراً در
حدود چهل سال پیش از میلاد مسیح تا چهل سال بعد از میلاد می زیسته - (کتاب
دهم) این است که ری بر اثر زمین لرزه ای سخت ویران گردید ، و سلوکوس
اول (۲۸۰ - ۳۱۲ پیش از میلاد) معروف به نیکاتور (Nicator) از سلوکیان
بار دیگر شهر را آباد گردانید و خرابیها را مرمت کرد و نام آنرا نیز تغییر داد
و بیاد موطن خود «اورپوس» (Europos) در مقدونیه ، ری را «اورپوس»
نامید^۲ و تا پایان حکومت آن خاندان این شهر را بدین نام می نامیدند.

هر چند تفصیل دیگری در این باب بدست نیست ، ولی از مقام می توان
نکاتی چند استنباط کرد، از جمله اینکه آتشکده ری - اگر هم قبلاً بفرمان اسکندر
خراب نشده بود - بی گمان در این زلزله بزرگ آسیب فراوان دید ، و نیز در
این نکته تردید نیست که با فرض اینکه این مکان مانند خود شهر بفرمان سلوکوس
از نو مرمت یافته باشد ، دیگر صورت آتشکده نداشته است ، چون سلوکوس
- این مرد متعصب به یونانیت - مانند یونانیان دیگر ارباب انواع را می پرستید ،
و با اصراری که عمال یونانی و جمعی دیگر از فنیقیان و یونانیان که در ری اقامت
گزیدند^۳ بترویج یونانیگری در ایران داشتند ، توان گفت که به عهد وی آتشکده

۱ - تاریخ ساسانیان فروغی ، ج ۱ ص ۹؛ ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۸۸ ص ۱ .
۲ - برای اطلاع در این باب رجوع شود به : سفرنامه کرپرتز به انگلیسی ، ج ۱ ،
ص ۳۵۷ ، دائرة المعارف اسلامی ، بزبان فرانسوی ، ج ۳ ص ۱۱۸۳ ، به انگلیسی ، ج ۳
ص ۱۱۰۶ لاروس قرن بیستم ، ج ۵ ص ۹۱۱ ، دیکشنری ژنرال ، ج ۲ ص ۲۲۵۰ ، تاریخ
ایران گیرشمن ، ترجمه فارسی ص ۲۲۲ ، ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۱۱۵ .
۳ - دائرة المعارف اسلامی ، صحافت مذکور در ذیل بالا ، ایران باستان ، ج ۳
ص ۲۱۱۶ بید : و ص ۲۶۸۸ .

ری به بتخانه‌ای بدل گردیده بوده است ، و بت‌های ارباب انواع را در آن قرار داده‌بوده‌اند، و آنچه در باب وجود بت در آتشکده ری در صحیفه ۱۱،۱۰ گذشت مؤید این نظریه است ، چون ایرانیان خاصه مردم شهر زردشتی ری هرگز بت پرست نبوده‌اند ، تا بت در آتشکده خویش داشته باشند.

به‌زمان اشکانیان : بمعهد اشکانیان نیز ظاهراً آتشکده‌های کشور- و از جمله آتشکده ری - مرمت نیافت. ری را اشکانیان پای‌تخت بهاره خویش قرار داده بوده‌اند. آتنه (Athénaios) یونانی - که در اواخر قرن دوم و اوائل قرن سوم میلادی می‌زیست^۱ - در باب ری قولی دارد ، که در منابع درج آمده، و از جمله در ایران‌باستان ذکر شد :

«در باب ری آتنه گوید : اقامتگاه شاهان اشکانی در بهاره بوده ، و این خبر باید صحیح باشد ، زیرا ری را ارشکیه می‌نامیدند.^۲»
این قول را مینورسکی ایران‌شناس معروف در مقالته که برای ری نوشته و در دائرةالمعارف اسلامی بطبع رسیده نیز آورده^۳ .

در گراند انسیکلپدی در باب پایتختی این شهر درج است :

«... et Arsace en fit sa capitale ...»^۴

یعنی : اشک آنجا را پای‌تخت خویش قرار داد Arsace صورت یونانی‌شده ارشک = اشک (نیلسون دوبواز گفته :

«نیرداد [اشک ۲] و یا سلطان جانشین او شهر رگا (ری) را تجدید بنا می‌کرده»^۵

کلمات «ارشکیه» نام ری بمعهد اشکانیان و دروازه «بلیان» ری و «دزرشکان» که هنوز پس از گذشت روزگاران بسیار ، مبین نامهای «ارشک» و «بلاش» (بلیان = بلاسان = بلاشان ، منسوب به بلاش) و ارشکان^۶ ،

۱ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۱۷۵
۲ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۴۵ س ۱۰
۳ - دائرةالمعارف اسلامی ، زبان فرانسوی ، ج ۳ ص ۱۱۸۳ ، زبان انگلیسی ج ۳ ص ۱۱۰۶ .
۴ - لاگرانژ آنسیکلپدی ، ج ۲۸ ص ۳۰۵ س ۲۰ ستون چپ .
۵ - تاریخ سیاسی پارت ، ص ۱۱ س ۱۹ .
۶ - برای اطلاع بیشتر به کتاب ری باستان ، مجلد اول ، ذیل این اماکن رجوع شود.

و پاره‌ای اماکن دیگر از این نوع همه نماینده شدت ارتباط ری با اشکانیان است ، و توان گفت که نسبت ری به اشکانیان همچون نسبت اصفهان است به صفویان ، و نسبت طهران به قاجاریان.

احوال خاندان اشکانی از نظر مذهب از ابهامی خالی نیست ، و ظاهراً طرق و شرایع مختلفه را باهم مختلط و در هم کرده ، و کیش خویش قرار داده بودند. دیاکونوو روسی در تاریخ اشکانی آورده :

«سلاطین پارت زرتشتی واقعی نبودند ، همچنانکه توده مردم ایران نیز زرتشتی نبودند ، و وجود پرستش اهورا مزدا و کاهنان مغ را نمی‌توان هنوز در آن زمان نشانه وجود زرتشتیگری بصورت کیش دولتی دانست...»^۱
گیرشمن ایران‌شناس معروف گفته :

«پارتیان مانند هخامنشیان زرتشتی نبودند... تثلیث : اهورامزدا ، مهر ، ناهید که در زمان هخامنشیان پرستش می‌شد ، بنظر می‌رسد در زمان پارتیان نیز مورد توجه دین عمومی و یحتمل دین رسمی هم بوده است...»^۲
در کتاب ایران باستان مذکور است :

«راجع به مذهب پارتیها و شاهان اشکانی باز اطلاعات خیلی کم است ، با وجود این ، از کلیه اطلاعاتی که بما رسیده ، چنین برمی‌آید که ، پارتیها قبل از اینکه به ایران بیایند ، و زمانی که باسکاهای معاشر یا همجوار بودند ، مانند سایر آریانها عناصر را می‌پرستیدند ، و پرستیدن آفتاب و ماه و ستارگان در مذهب آنها داخل بود ؛ بعد که به ایران آمده با مردمان دیگر ایرانی معاشر شدند ، هر مزد پرستی مذهب آنها گردید ، ولی اثراتی هم از مذهب سابق پارتیها در آنها ماند...»^۳
هم در این کتاب است :

«راجع به مذهبی بودن شاهان اشکانی خبری نرسیده است ، اما در باب بلاش شاه اشکانی ، روایت پارسی گوید که ، در صدجمع آوری اوستا برآمده ، ولی معلوم نیست که در این کار موفق شده باشد...»^۴

از خصائص اشکانیان بود که ، به مذهب مردم مقیم در مملکت خویش کاری

۱ - ترجمه تاریخ اشکانیان ، ص ۱۲۴ ، س ۱۶ .
۲ - ایران گیرشمن ، ترجمه فارسی ، ص ۲۶۸ س ۲۰ بیعد ، و ص ۲۶۹ س ۸ بیعد .
۳ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۸۲ س ۶ بیعد .
۴ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۹۱ س ۱۶ بیعد .

نداشته باشند^۱. هم در آن دوره بود که دین عیسوی در سراسر ایران غربی انتشار پیدا کرد.^۲ با این حال بنا بر روایت ایران باستان چون به قدرت رسیدند می‌کوشیدند که از نفوذ مغ‌ها بکاهند ، و دست آنها را از مداخله در کارهای دولتی کوتاه کنند.^۳

شاهان نخستین اشکانی خود اکثر مروج یونانیگری بوده‌اند ، و حدود خدمات بلاش نیز بآیین زردشت روشن نیست .

ری چنانکه گذشت ، پای تخت بهاره اشکانیان بود ، و توان گفت که مردم آبدی این شهر نیز - بحکم «الناس علی دین ملوکهم» - نسبت به احکام و معارف زردشت بی‌اعتنا گردیده بودند، و از دست روحانیان زردشتی‌ری نیز - با توجه به رفتار شاهان اشکانی نسبت بدیشان که ذکرش در سطور بالا گذشت - کاری ساخته نبود .

ظاهراً رفتار شاهان اشکانی ارمنستان نیز به دیانت زردشت و آتش مقدس بهمین منوال بوده است ، و در تاریخ ساسانیان فروغی (ترجمه از تاریخ رلنن) در این باب چنین بحث رفته :

«سلامین اشکانی ارمن به آتش متبرک اورمزداعتنائی نکرده، تادر آتشکده‌ها خاموش شد ؛ چنانکه موسی خورنی مورخ قدیم ارمنی گوید : وقتی که اردشیر بابکان ارمنستان را فتح کرد ، دید آتش مبارک منطفی گشته ، حکم کرد آنرا دوباره روشن کنند.»^۴

به‌زمان ساسانیان در آغاز پادشاهی اردشیر ساسانی - چنانکه از منابع برمی‌آید - آتشکده‌ها خراب و آتش مقدس خاموش بود ، چنانکه در تاریخ ساسانیان فروغی مذکور در فوق درج است :

«وقتی که اردشیر صاحب تاج و سریر شد ، آتشکده‌ها را خراب و آتش مقدس را خاموش دید.»^۵

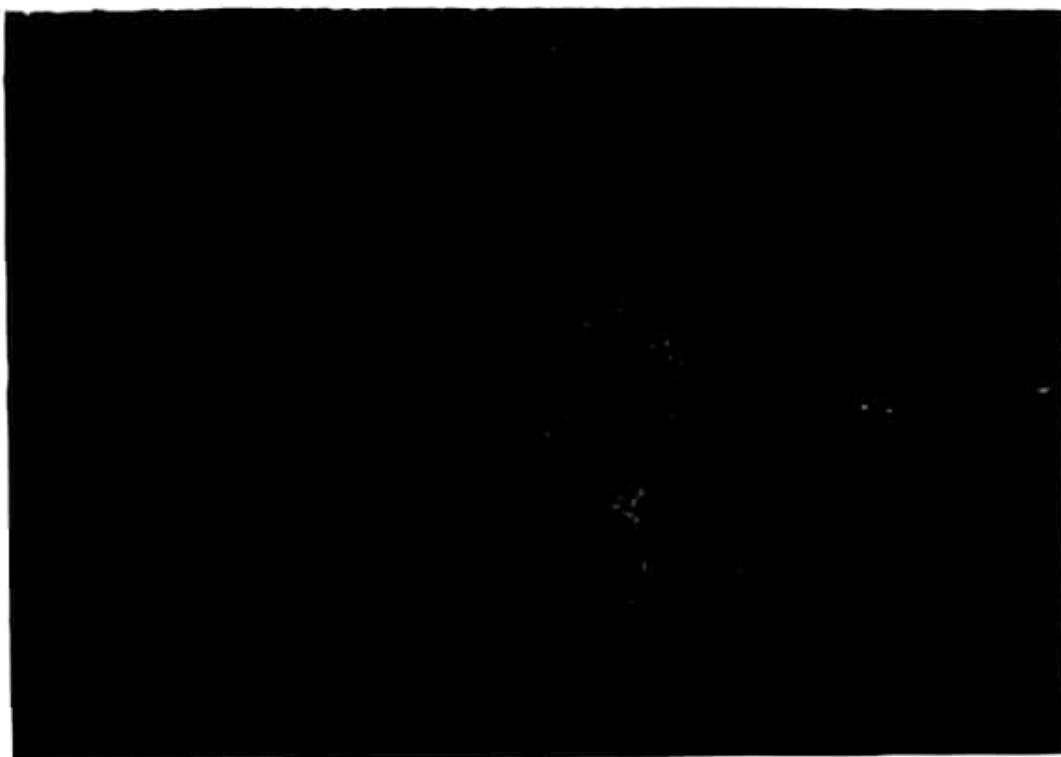
-
- ۱ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۹۰ س ۱۱ بعد.
 - ۲ - ایران گذشته و حال ، تالیف دونالد ویلبر ، ترجمه فارسی بوسیله استاد دکتر شفق در کتاب ایران از نظر خاورشناسان ، ص ۱۶.
 - ۳ - ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۵۳۵.
 - ۴ - تاریخ ساسانیان ، ج ۱ ص ۱۰ س ۶ بعد.
 - ۵ - تاریخ ساسانیان ، ج ۱ ص ۱۲۵ س ۱۱ .

باز در همین کتاب ذکر گردیده که آتشیهای مقدس خاموش، بفرمان اردشیر از نو روشن گردید^۱.

علاوه بر تمام این قرائن که همه برخاموشی آتش مقدس در ری درین عهد دلالت دارد، قرینه مهم دیگری نیز به دست است، و آن اینکه در کاوشهایی که از سوی باستان‌شناسان داخلی و خارجی در ری و نواحی آن بعمل آمده، تاکنون بقایای چهار آتشکده کشف گردیده:

۱- آتشکده شهری .

۲- آتشکده شهر ستانک و آهار که بر فراز کوهی بارتفاع حدود سه هزار متر از شاخه‌های سلسله توجال در محل آهار بشم واقع است، و از هر یک از دو قرینه مذکورنه کیلومتر فاصله دارد.



قسمی از بقایای آتشکده نهرسانک و آهار . مدخل اطاق جنوبی آتشناه بدلان و دیوارها و فضای بدلان از حبه جنوبی، رهنورود به اتاق در سوی شمال شرقی مقابل همین مدخل است .

۳ و ۴ - بقایای دو آتشکده بر فراز کوهستانهای مغرب شهریار که مردم محل به یکی «تخت کیکاوس» و به دیگری «تخت رستم» می‌گویند. «تخت

۱ - تاریخ ساسانیان، ج ۱ ص ۱۲۶ س ۲.

«کیکاوس» بر بلندی تپه سنگی مشرف به آبادی «بیدکنه» واقع است^۱ ، و «تخت‌رستم» به مسافت يك فرسنگی در جنوب تخت‌کیکاوس قرار دارد.^۲ در آثار باز مانده این آتشکده‌ها هیچگونه نشانی از عهد اشکانیان وجود ندارد ، و آنچه به چشم می‌خورد همه را از عهد ساسانیان دانسته‌اند.^۳ از مجموع مطالبی که درباب سلوکیان و اشکانیان در صحائف پیشین گذشت ، این حقیقت مستنبط است که کیش و آیین زردشت و امر آتشکده‌ها



گوشه شمال شرقی آتشکده آهار و شهرستانک . در این تصویر اطاق شمالی آتشکده و مدخل آن از سمت شمال شرقی دیده می‌نود

۱ - به ص ۱۱ ذیل ۳ رجوع شود .
 ۲ - برای اطلاع بیشتر ، رک : فعلی از مجلد سوم گزارش های باستان شناسی ، بهمنه سومی شهربانو ، ص ۱۰ ؛ مجله باستان شناسی ، شماره اول و دوم ، بهار و تابستان سال ۱۳۳۸ ص ۱۰۹ ؛ اطلاعات ماهانه ، شماره ۷۰ (جلد ششم) دیماه ۱۳۳۲ ، ص ۲۴ مقاله آقای مصطفوی .
 ۳ - ترجمه باستان شناسی ایران باستان ، تألیف لویی واندنرگک ، ص ۱۲۱ .

از عهد اسکندر تا آغاز پادشاهی ساسانیان به تقریب در حدود پانصد و پنجاه سال بی‌روتق مانده بود.

چون نوبت شاهی ساسانیان راشد ، آیین زردشت کیش رسمی کشور گردید ، و آتشدان را علامت ملی قرار دادند ، و بر سکه‌های پادشاهان این سلسله نقش شده است ، از جمله انواع دبیری در آن عهد ، کتابت «آشان هماردبیره» بود ، و هماروامارو آمار و شمار و شماره يك ریشه‌دارند و «آشان هماردبیره» به معنی کتابت محاسبه آتشیاست^۱، و آتشکده‌ها از نو دائر شد^۲.
پیرنیا در تاریخ ایران قدیم گفته :

«اردشیر (پاپکان) برای اینکه حیات مردم را با خود موافق کند به جمع آوری اوستا پرداخت ؛ باین مقصود منغ‌ها را ترویج ، و آتشکده‌های خاموش را روشن ، و مذهب زرتشت را مذهب رسمی ایران کرد ؛ و رئیس روحانین را ، که بلقب مؤبدان مؤبد ملقب بود ، یکی از بلندترین مقام دولتی ارتقاء داد^۳.»
ساسانیان برخلاف اشکانیان - که می‌کوشیدند تا از نفوذ منغ‌ها بکاهند -
روحانیان را مورد توجه و ترویج و نواخت قرار دادند ، کریستن‌سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان در این باب چنین نوشته :

«ساسانیان از ابتداء با روحانیون زردشتی متحد شدند ، و این رابطه محبت در میان دین و دولت تا آخر عهد آنان استحکام داشت^۴.»
در آغاز این مبحث ذکر گردید که - بگفته صاحب مروج الذهب - آتشکده ری تا به عهد انوشیروان در فاصله سیروان و ری واقع بود ، و انوشیروان آنرا به محل برکه (تپه‌میل فعلی) منتقل گردانید^۵.
هر چند تصریحی درجایی بنظر نمی‌رسد که آتشکده سیروان و ری که

-
- ۱- مزدینا و ادب پاری ، ص ۲۷۹ .
 - ۲- ایران گذشته و حال ، تالیف ویلبر ، ترجمه استاد دکتر شفق در کتاب ایران از نظر خاورشناسان ، ص ۱۸-۲۱ .
 - ۳- تاریخ ایران قدیم ، ص ۱۵۳ س ۸ بعد .
 - ۴- مجلد حاضر ، ص ۳۲ .
 - ۵- ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۶۲ س ۶ .
 - ۶- مجلد حاضر ، ص ۱۱ .

بقول مسعودی یکی ازده آتشکده بنا شده قبل از ظهور زردشت بود ، و بحکم قرائنی که در سابق بدانها اشارت رفت^۱ بمهد تسلط یونانیان به ری گویا ظاهراً بتهایی در آنجا قرار داده شده بود ، و صورت بتکده بخود گرفت ، درجه تاریخی از نو صورت آتشکده پیدا کرد و مرمت یافت و آتش بزرگ از نو در آن فروزان شد، اما با توجه بقرائن برای تجدید بنای آن می توان گفت که گویا ظاهراً در همان آغاز شاهی اردشیر صورت گرفت . بدین تقریب:

در شاهنامه فردوسی و تاریخ گزیده ، محل نخستین برخورد اردشیر ساسانی با اردوان آخرین پادشاه اشکانیان ، و نیز دزدیدن اردشیر کبوتر اورا ، و جنگ آن دو و کشته شدن اردوان همه ری درج آمده ، در شاهنامه مذکور است :

زیش نیا کودك نيك پى	به درگاه شاه اردوان شد به ری
جوان را به مهر اردوان پیش خواند	ز بابك فراوان سخنها براند
یکی کاخ بود اردوان را بلند	بکاخ اندرون برده ای ارجمند
که گلنار بد نام آن ماهروی	نگاری پراز گوهر و رنگ و بوی

چون مقام مقتضی نقل تمام ایات نیست ماحصل داستان در ذیل نقل می شود: اردشیر گلنار را بدزدید، و راهی پارس شد ، اردوان چون این بدانت بدنبال آن دو شتافت ، لیکن برایشان دست نیافت ، و انجام دادن این مهم را از بهمن فرزند خویش درخواست ، او نیز کاری از پیش نبرد ، و اردوان ناگزیر از گیل و دیلم سپاهی فراهم آورد و جنگ را بیجید ، اما از بخت بد در نبردی که رفت کشته آمد ، سپاهیان اردشیر به ری در شدند.

تباك نامی اردشیر را اندرز داد که دختر اردوان را بزنی بگیرد، وی نیز چنین کرد ، و يك دوماه در ری در کاخ اردوان بماند^۲. روایت تاریخ گزیده نیز بهمین مفاد است^۳.

بموجب این دو سند لشکرکشی اردوان از ری آغاز شد.

در کارنامه اردشیر پاپکان ترجمه لخت مورد ذکر این واقعه - قسمت مورد نظر - بدین تقریب است :

» ... اردوان از کتک کتک (= ناحیه ناحیه) چون از ری و دنیاوند

۱ - مجلد حاضر ، ص ۲۹ ، ۳۰

۲ - شاهنامه ، ج ۷ ص ۱۹۲۷ - ۱۹۴۴

۳ - تاریخ گزیده ، ج ۱ ص ۱۰۴ س ۵

و دیلمان و پذیرش خوارگر سپاه و آخر خواست...^۱»
این همان مقام است که فردوسی گفته :

ز گیل و ز دیلم بیامد سپاه همی گرد لشکر برآمد بماه^۲

برطبق عرف و عادت ، شاهان از هر محل که جنگ را مصمم می‌شدند نخستین سپاهیان کمکی را از همان حدود جهت تقویت لشکر موجود خویش فراهم می‌آوردند ، ازین رو با توجه بشاهنامه و تاریخ گزیده توان گفت ، کارنامه اردشیر نیز - بقرینه ذکر «ری و دناوند و دیلمان و پذیرش خوارگر (کوهستان طبرستان)» - این حقیقت را می‌رساند که ، کاراز ری و آن حدود آغاز گردیده بوده است ؛ و تختگاه اردوان ری بوده است.

در ملحقات آخر کتاب کارنامه اردشیر^۲ ، در ذیل این عبارت متن :

«... و دخت اردوان را بزنی گرفت ، و باز به پارس آمد...»^۱ ذکر شده :
«سپس (پس از قتل اردوان) اردشیر برگاه اردوان بنشست و داد آراست ، و بزرگان و سالاران سپاه و موبدان را به پیشگاه بخواست ، و فرمود : من در این پادشاهی بزرگ که یزدان بسن داد نیکی کنم و داد ورزم ، و دین بهی (کیش زردشتی) را بخصوص بیارایم ، و گیهانیا را به آیین فرزندان پیروم...»^۱
ذکر قید «بخصوص» برای آراستن «دین بهی» (بشرط اصالت) ، شدت علاقه اردشیر را بدین آیین می‌رساند. وی خود از خاندانی روحانی برخاست ، و جدش ریاست معبد اناهیتای استخر را دارا بود.^۲

-
- ۱ - کارنامه اردشیر پاپکان ، ترجمه صادق هدایت ، ص ۱۸۳ س آخر ، ترجمه احمد کسروی ص ۲۷ س ۱۱.
 - ۲ - شاهنامه ، ج ۷ ص ۱۹۴۲ س ۲.
 - ۳ - اگر تردیدی در اصالت آن نبود . (رک : کارنامه ، ترجمه هدایت ص ۱۸۴ سطر اول ذیل ، ترجمه کسروی ص ۷۴ ذیل ۷۳).
 - ۴ - کارنامه اردشیر پاپکان ، ترجمه صادق هدایت ص ۱۸۴ س ۴ ، ترجمه احمد کسروی ، ص ۲۸ س ۲.
 - ۵ - چنانکه در سطور بالاتر ذکر گردید ، تختگاه اردوان ری بوده است.
 - ۶ - کارنامه اردشیر ، ترجمه هدایت ، ص ۲۱۱ س ۶ ، ترجمه کسروی ، ص ۷۴ س ۱۲.
 - ۷ - ترجمه ایران در زمان ساسانیان ، تالیف کریستنسن ، ص ۱۸۲ س ۱۴ .

اگر به روایات گذشته منقول از شاهنامه و تاریخ گزیده و کارنامه اردشیر اعتماد کنیم ، به موجب آنها اردشیر پس از قتل اردوان و بزنی گرفتن دختر وی و آغاز قدرت ، در شهر ری در کاخ اردوان ، بزرگان و موبدان و سالاران را به پیشگاه بخواست ، و وعده آرایش و ترویج و تقویت آیین زردشت را در این شهر مقدس زردشتی - که بنزد زردشتیان از جمله خود اردشیر - چنانکه در صحائف (۲۰-۲۳) گذشت اهمیت و اعتباری خاص داشت - به موبد موبدان آنجا داد ، از این رو طبیعی است که باید هرگونه اصلاح دینی و تعمیرات معابد از همین شهر و از همین موقع آغاز گردد ، و بناچار آتش آتشکده ری باید در همین اوان - که صبحگاهان طلوع خورشید سعادت آل ساسانت - پرتو افشانی دیرین را از سر گرفته باشد ، و موضوع بتها را نیز می توان چنین پنداشت که ، پس از بناء جدید آتشکده در محل بتخانه یا آتشکده قدیم ، تنها در گوشه ای از بنای سابق بصورت انباشته و متروک تا عهد انوشیروان بمانده بود.

آتش مقدس در آتشکده ری در محل سیروان و ری همچنان مشتعل بود تا - چنانکه در صحیفه ۱۱ مذکور آمد - بمهد انوشیروان و بفرمان وی به محل برکه انتقال یافت ، و امروز بقایای بنای آن در تپه میل بچشم می خورد ، و شرح آن گذاشت!

از این تاریخ به بعد نیز تا پایان عهد ساسانیان آتش در آتشکده جدید همچنان مورد نیایش بود^۲ ، و روحیان ادعیه مقرر پنج گاه روز و تمام اعمال مذهبی را با اعتقادی تمام بجای می آوردند ، و مراسم اعیاد ششگانه سال - که

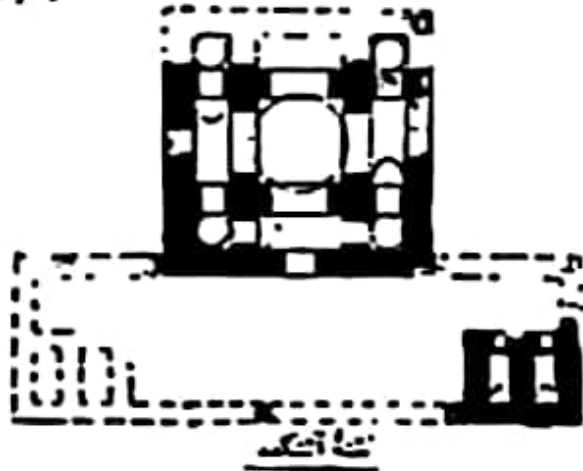
۱- کتاب حاضر ص ۱۲ .

۲- کریستن سن ، تفصیل مراسم نیایش آتش را در کتاب ایران در زمان ساسانیان (ص ۱۸۶) ترجمه فارسی بنقل از یکی از نسخهای اوستای ساسانی چنین آورده :
 « آتشکده پر از بوی کندر و سایر مواد معطره بود . یک نفر روحانی برای اینکه از نفس خود آتش رانیلاید ، دهان بندی ، که بزبان اوستایی پرتی دان (Paltidāna) (نیام) گویند بسته و آتش را با قطعات جوی ، که با مراسم مذهبی تطهیر شده بود ، مشتعل نگاه می داشت . این چوب غالباً از نباتی موسوم به هذان ای پتا (Hadhānaēpatā) بود . باری آن روحانی دم بدم بوسیله دست جوی که برسم (Baresma) (برسم) می خواندند و مطابق آداب خاص بریده و تهیه می شد ، آتش را بهم می زد و مشتعل (بقیه پاورقی در صفحه ۴۰)



لوازم آتشیاه

- | | | | |
|-----------|---------|-------------------|---------------------------|
| ۱- آتشدان | ۲- هاون | ۳- دسته هاون | ۴- انگشترین |
| ۵- بیاله | ۶- چمجه | ۷- انبر (آتش چین) | ۸- طشت نه سوراخ |
| ۹- آوند | ۱۰- طشت | ۱۱ و ۱۲- مشربه | ۱۳- سرپوش آوند |
| | | | (نقل از اوستای اشپگل ج ۲) |



آتشکده معمولی
(از تاریخ صنایع ایران . دکتر ویلسن)

این کلیشه و کلیشه صفحه ۳۹ از کتاب مزدینا نقل شده است

گاهانبار (گاهنبار ، گهنبار) نامیده می‌شد - در فصول معین انجام می‌یافت. و جشنها جنبه باشکوهی داشت ، تا آنکه حمله اعراب پیش آمد ، و پس از شکست یافتن سپاه ایران در جنگ جلولاء از لشکر عرب بسال ۱۷ هجری ، یزدگرد به امید گردآوردن لشکر تازه نفس ، راه خراسان در پیش گرفت ، و در این سفر به ری درآمد ، و آتش مقدس را - از بیم آنکه مبادا بدست مسلمانان افتد و خاموش شود - از آتشکده ری برداشت و بخراسان برد و به مرو رسید ، و آتش را آنجا بنهاد. در ترجمه تاریخ طبری این معنی چنین درج افتاد :

«پس چون این فتحها بیوز ، آنجا به ری آتش گاهی بوذ کی از آن قدیم تر نبوذ ، یزدگرد آنرا برگرفت و به خراسان رفت به نیشابور ، و از آنجا به مرو شد ، و آتش آنجا بنهاد ، و این بنشت.»^۱

می‌کرد و ادعیه معینی را زمزمه می‌کرد . سپس روحانیون هوم (Hauma) نثار می‌کردند ؛ در اثنای تلاوت ادعیه متدسه یا سروین قسمتهای اوستا ، روحانیون شاخه نبات هوم را پس از تلهیر در هاون می‌کوبیدند . اجرای این امر مستلزم تشریفاتی طولانی و پیچیده بود ، که بایستی دقیقاً مطابق دستورالعمل انجام شود ؛ بعد از تهیه هوم ، آنرا نثار می‌کردند. زئوتر (Zaōtar) بعضی از متون اوستا را با تشریفات گوناگون و با استعمال برسم تلاوت می‌نمود . هر یک از هفت نفر رتو (Ratu) که معاوین او بودند ، وظیفه خاصی داشتند ، یکی از آنها موسوم به هاوانان (Hāvanēn) هوم را می‌فرد ؛ دیگری موسوم به آتروخش (ātravakshsh) مواظب آتش بود و بازئوتر در خواندن دعا همراهی می‌کرد ؛ دیگری بنام فربرتر (Fraboretar) هیزم می‌آورد و بر آتش می‌نهاد ؛ دیگری ملقب به ایرت (Abaret) آب می‌آورد ؛ دیگری بنام آس‌تر (Asnatar) هوم را صاف می‌کرد ؛ دیگری به اسم رثیت و شکر (Raēthwīshkara) هوم را با شیر می‌آمیخت ؛ شخص هفتم که سروش اورز (sraosha varez) (سروشاورز) نام داشت مراقب اعمال سایرین بود ، و بملاوه تکالیفی هم در خارج معبد داشت ، زیرا که بایستی مواظب انتظامات روحانی باشد.»

در کتاب آثار باستانی جلگه مرو دشت تالیف علی سامی ص ۱۴۷ ذکر شده :

« سوزاندن آتش در آتشکده ها مراسمی داشته به این طریق که مؤبدان محافظ آتش با لباس سفید درازی شاخه‌ای از درخت شوره گرد در دست گرفته دست جمع ، به آتشکده می‌رفتند و حیوانی در آنجا قربانی نموده دعا می‌خواندند و مایمی بر زمین می‌پاشیدند و شربت گیاه هوم به حصار می‌دادند ، گوشت - حیوانی قربانی را به آتش نمی‌گذارند مبادا آتش آلوده گردد ، بلکه آنرا در کنار آتش و یا شعله آن می‌پختند.»

نیز در همین کتاب ص ۱۴۱ درج آمده :

« در عهد باستان آتش به تناسب اجتماعات و شهرها نام و درجه مخصوصی داشته است. آتش خانه را «مانبد» یا کنخدای خانه نگاه می‌داشته . در هر عشیره یادیه (آذران) دومیغ بوده ، ولی در کوره یا ایالت (بهرام - ورهران) هیئتی تحت ریاست یک موبد نگاهدارنده آتش بوده‌اند.»

۱ - ترجمه تاریخ طبری ، چاپ عکسی ، ص ۵۵ س ۱۵ .

این خود دلیل است بر اهمیت مخصوص آتشکده شهر زردشتی ری در میان آتشکده‌های دیگر آن عهد.

به عهد اسلامی :

بهنگام فتح ری بدست مسلمانان ، مرزبانی ری به سپهبدی از خاندان بزرگ‌مهران ، از اعقاب بهرام چوین ، بنام سیاوخش بن مهران بن بهرام‌چوین واگذار بود.

واقعه فتح ری را به تفاوت میان سالهای (۱۸ - ۲۴ هـ .) نوشته‌اند ، و نیز در نام سردار عرب اختلاف کرده‌اند ، جریان این واقعه چنانکه طبری در تاریخ خود آورده ، و در ضمن وقایع سال ۲۲ هجری ذکر کرده ، چنانست که نیم‌بن مقرن از واج رود - که موضعی است میان همدان و قزوین - رهپار ری شد. سیاوخش با لشکری که از دماوند و طبرستان و جرجان و قوس به کمک خواسته نبرد با نیم‌بن را بسیجید.

در میان سرداران سیاوخش امیری بود ، که از پیش ، ازوی رنجشی داشت و کینه او را بدل گرفته بود ، او را زینبی (در فتوح البلدان زینبیدی^۱ است که به معنی سلاحدار و رئیس اسلحه‌خانه است) می‌گفتند. این امیر با اعراب از سرسازش درآمد ، و بدانان پیوست.

دو سپاه را در پای کوه‌ری بنزدیکی شهر ملاقات افتاد. زینبی با گروهی از کمینگاه خویش در پس طبرک از پهلوی در خراسان از راه مخفی که می‌دانست بشهر حمله برد. سپاهیان سیاوخش شکست یافتند ، اعراب را غنائمی بسیار همچند غنیمت مداین بدست آمده ، و زینبی وساطت کرد ، و میان مردم ری با سپاه عرب صلح برقرار شد بدان شرط که مانند ذمیان جزیه و خراج بپردازند^۲.

در فتوح البلدان بلادری ، یکی از شرایط صلح باقی ماندن آتشکده بحال خود ذکر گردیده است بدین صورت :

«... فصالحه (سلمة بن عمرو) ابن الزینبی بعد قتال ، علی ان یکونوا ذمة یودون الجزية والخراج ، واعطاء عن اهل الری و قوس خمس مائة الف ، علی ان

۱- فتوح البلدان ، طبع ۱۸۶۶ ، ص ۳۱۷ .

۲- طبری ، جزء ۴ ص ۱۵۳ ؛ ترجمه طبری چاپ عکسی ، ص ۵۰ .

لا يقتل منهم احدا ولا يبييه ولا يهدم لهم بيت نار...^۱»

یعنی : پسر زینبی پس از نبردی با وی (سردار عرب که در اینجا سله بن عمرو ذکر شده) صلح کرد براین شرط که ایشان ذمی شوند و جزیه و خراج بپردازند ، و به وی از سوی مردم ری و قوس پانصد هزار درم پرداخت ، بر این شرط که کسی را از ایشان نکشد و اسیر نکند و آتشکده ایشان را منهدم نازد.

امان نامه ای که به قتل طبری نعم بن مقرن برای زینبی نوشت بدین مفاد بوده است :

«بنام خداوند بخشنده مهربان. این است آنچه [بصورت پیمان و عهد]
نعم بن مقرن زینبی بن قومه را عطا می کند : به وی بر اهل ری و هر که از غیر
ایشان با ایشانست امان می دهد براین شرط که همه افراد بالغ بقدر قدرت در هر
سال جزیه بدهند ، و براین شرط که خیرخواهی و رفق و مدارا کنند ، و خیانت
نکنند و رشوت ندهند (یا در نهان سرقت نکنند) ، و براینکه يك شب و يك
روز مسلمانان وارد بدانجا را ضیافت دهند ، و براینکه مسلمانان را گرامی
بدارند ، پس هر که مسلمانان را دشنام دهد و یا سبک بشمارد به عقوبت سخت
شکنجه داده خواهد شد ، و هر که مسلمانان را بزند کشته خواهد شد ، و هر که
از ایشان [این عهد را] عوض کند ، پس به تمام آن تسلیم نشده ، پس جماعت
شما تغیر کرده [و از قید ذمه بیرون رفته است]^۲ .

چون قرار جزیه از سوی مسلمانان با غیر اهل کتاب روایت ، صلح و جزیه
ری یکی از دلائل مسلمی است که ثابت می کند زردشتیان در شمار اهل کتابند ،
و آنان را از نظر شریعت مقدس اسلام با پیروان تورات و انجیل تفاوتی نیست
چنانکه از این خبر که طریخی در مجمع البحرین نقل کرده و اخبار دیگر نیز
مستفاد می شود :

«فی الخبر : المجوس* کان لهم نبی" فقتلوه ، و کتاب فحرقوه. اتیهم نبیهم
بکتابهم فی اثنی عشر الف جلد نور.^۳»

۱- فتوح البلدان ، طبع ۱۸۶۶ ، ص ۳۱۸ .

۲- طبری ، جزء ۴ ص ۲۵۳ .

۳- مجمع البحرین ، در ذکر مجوس ؛ در تفسیر گازر ، ج ۴ ص ۵۴ س ۲ در
ضمن روایتی این خبر از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است .

یعنی : در خبر است که مجوس رایامبری بود که او راکشتند ، و کتابی بود ، که سوزاندند. پیامبر ایشان کتابشان را در دوازده هزار پوست گاویاورد. آتشکده ری - چنانکه مذکور آمد - در این واقعه آسیبی ندید و همچنان دایرماند ، و ظاهراً تا چند قرن پس از این تاریخ نیز همچنان معمر بوده است . چنانکه رافعی ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد قزوینی شافعی از عالمان بنام نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم متوفی سال ۶۲۳ هجری ۱ ، در کتاب مشهور خود «التدوین فی شرح علماء قزوین » ، در ذکر این معنی ، که ری و قزوین در نبرد با اعراب بصلح گشوده شد ، اشارتی به باقی بودن آتشکده در این دوشهر تا بدان عهد دارد ، بدین قرار :

«رایت بخط ابی عبدالله الناج رحمه الله ، محکیا عن بعضهم ان قزوین والری عشرتان، لانها فتحتا صلحا ، الا ترى انه ترك فیهما بیوت النیران ، وانما جمل اهلها اراضیها خراجیة رفقا بهم ...»^۱

یعنی : به خط ابوعبدالله نجاج به نقل از پاره ای از علما دیدم که قزوین و ری عشریه (ده یک پرداز) هستند ، زیرا بصلح گشوده شدند. آیا نمی بینی که آتشکده در این دو مکان بجامانده است ، و مردم آنجا جهة سود و کمک بیشتر بخود اراضی را خراجی قرار دادند.

پس از رواج دین مقدس اسلام تا چندین قرن شماره ای از آتشکده ها بموجب قرار صلح با سپاه اسلام در گوشه و کنار همچنان روشن بمانده بود. استاد پورداود در مقدمه بیژن و منیره نوشته :

«از همه نوشتهای جغرافیایانویسان که از برای ما بجای مانده می دانیم که در روزگاران دقیقی و پایین تر ، صدها آتشکده در ایران زمین روشن و گروه انبوهی از آن فروغ دلگرم بودند»^۲

بموجب اخباری که در پاره ای از منابع به چشم می خورد ، در عهد اسلامی نیز جمعی کثیر زردشتی در ری اقامت داشتند که با گذشت زمان هر روز از

۱ - هدیه الاحباب ، ص ۱۴۰ س ۷ .

۲ - التدوین ، ص ۹ س ۱ بعد .

۳ - داستان بیژن و منیره ، برگزیده از شاهنامه فردوسی ، زیر نظر پورداود ، ۱۳۴۴ ، ص ۵۴ س ۹ . در این باب به مروج الذهب معودی ، ترجمه فارسی ، ص ۶۰۳ - ۶۱۵ در ذکر اخبار آتشکده ها نیز رجوع شود.

تعداد ایشان کاسته می‌گردید ، برخی از زردشتیان این عهد صاحب ذکر و شهرت نیز بوده‌اند.

ابودلف مسرین المهلهل - که در محضر صاحب عباد حضور می‌یافت - در الرسالة الثانية در ذکر ری از مردی زردشتی که ظاهراً مقاطعه‌کار سپاه بود یاد می‌کند و مفاد آن به فارسی چنین است :

«در آنجا (ری) یکی را از مجوسان - که بسال سیصد و سی و سه درگذشت - دیدم ، که سپاهیان خراسان و همراهان و سران ایشان را سال تا سال شرابی در غایت جودت با تمامی لوازم آن از بره و طعام و میوه و هدایا می‌بخشید ، گویند ظرفهای شرابی که سالیانه از منزل او برای اشخاص فرستاده می‌شد در حدود پنجاه هزار درهم قیمت داشت ، سخاوت و بخشندگی وی به پایه‌ای بود که هروقت گروهی از مردم از خاص یا عام از بیگانگان در هر لباس ، و بهر زبانی که بودند ، بوی برمی‌خوردند و شراب می‌خواستند ، او مهر خویش را بر موم یا گل به حواله خزانه‌دار خود می‌زد و به آنها می‌داد و خزانه‌دار در برابر هر يك قرابه‌ای پراز نوزده رطل شراب تسلیم می‌کرد ، و با هر قرابه پنج درهم نیز برای میوه و نقل بضمیه می‌پرداخت ، و هرگز برهیچکس دریغ نمی‌ورزید ، و ما بدین روزگار چون او ندیدیم . و خبر وی مشهور است.^۱»

یکی دیگر از این افراد بزرگوید توانگر زردشتی است ، که پروژنار فخرالدوله و صاحب عباد جبهه خود بر فراز کوه طبرک استودانی ساخت ، و شرح آن در بیان آثار تقاره‌خانه زیر عنوان «استودان برزجوید» بیاید .

دیگر زراتشت بهرام یژدو شاعر زردشتی ری است ، که زراتشت‌نامه را بسال ۶۷۷ هجری (۶۴۷ یزدگردی) بسرود ، و نیز اردویرافنامه را در ری بسال ۶۷۷ هجری از پهلوی به نظم فارسی برگرداند.

زراتشت بهرام یژدو در پایان سده هفتم هجری از جهان درگذشت.^۲ هنوز پاردای از مظاهر تقدیس آتش در زندگانی ایرانیان باقی است همانند: در شب چهارشنبه سوری یا چهارشنبه آخر سال در خانه و بازار و کوچه آتش

۱- الرسالة الثانية ، ص ۳۱ س ۱۸ ، ترجمه فارسی آن ، ص ۷۳ س ۱۵ .
۲- ویسپرد ، سوگندنامه ، ص ۱۶۵ س ۲۳ ؛ یسنا ، ج ۲ ص ۱۷۹ س ۱۵ ، و ص ۱۸۱ س ۶ ، مقاله پورداد در باب آتش ؛ زند و هومن-ین ، مقدمه زراتشت نامه ، ص ۱۲۶ .

می‌افروزند و از روی آن می‌پرند.

وقتی چراغ روشن می‌شود بی‌اختیار بدان سلام و تعظیم می‌کنند و صلوات می‌فرستند.

درباری از جاها هنوز به هنگامی که چراغی روشن است به «سوی سلیمان» یا «سوی سلمان» و شاه چراغ سوگند می‌خورند .
ایرانیان سلمان گاه آتشکده‌ها را «کبه زردشت» می‌نامیدند ، و آتش را «قبله زردشت» می‌گفتند.

آتشکده ری و بناهای وابسته بدان در عهد ساسانیان بر روی هم بصورت آبادی بزرگ یا شهری کوچک بود که از شهری فاصله داشت :
شهر ری باستان از نظر تاریخی بدو قسمت می‌شود : ۱ - ری کهنه پیش از اسلام ، ۲ - ری متحدث عهد اسلامی.

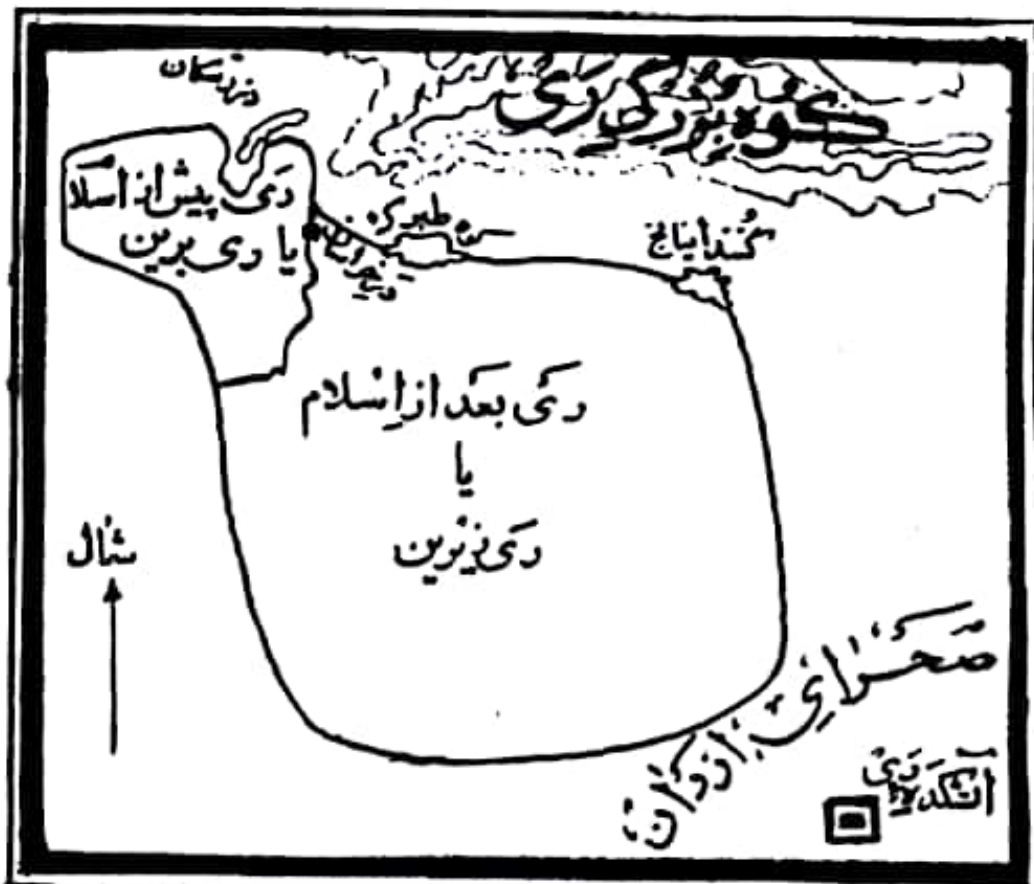
قسمت اول آن بخش است که در جنوب چشمه علی میان باروی که پروزگاران پیش از اسلام بوجود آمده قرار داشت ، و آنرا «ری علیا» یا «ری برین» می‌گفتند .

قسمت دوم یا ری عهد اسلامی آن پهنه است که در جنوب کوه بزرگ ری (کوه بی‌بی شهربانوی فعلی) ، در جنوب شرقی بخش اول در قرون نخستین اسلامی ایجاد شده بوده است، و آنرا «ری سفلی» یا «ری زیرین» می‌نامیدند.
نگارنده فصل هشتم از مجلد اول کتاب ری باستان را به تقی‌مات شهری بهنگام آبادی اختصاص داده ، و این دعوی را در آنجا باثبات رسانده است و نقل آنها - چون طولی دارد - مناسب این مقام نمی‌نماید ، بدانجا رجوع شود (و اشاراتی در این باب در ذکر سرای صاحب عباد بیاید) .

ری برین را که در فتح ری بفرمان نعیم سردار عرب خراب کرده بودند^۱ (وزینی بفرمان او ری زیرین را طرح افکند) ، در دوره‌های بعد ، که شهر ری جمعیت زیادتری پیدا کرد ، و بخصوص بزمان دیالمه آباد گردانیدند.
ری مذکور در اوستا همان ری برین است.

محل تپه‌میل فعلی که آتشکده ری بر فراز آن قرار دارد (پاسخ شکوکی که بعضی‌ها در آتشکده بودن این محل کرده‌اند در پایان این مبحث بیاید) از حد ری قدیم یا ری پیش از اسلام قرب ده کیلومتر و از حد ری اسلامی نزدیک

۱ - طبری ، ج ۴ ص ۲۵۳ : این تاثیر ، ج ۳ ص ۱۲ .



ری برین . ری زترین . آتشکده صحرای اردن

دو کیلومتر و نیم فاصله دارد ، و شواهدی از ذکر اماکن شهر ، که در فتح ری مذکور افتاده ، از کوه ری و طبرک و دروازه خراسان بهیچ روی بامحل آتشکده قابل انطباق نیست ، و همه برری برین ناظر است .

شاهان ساسانی چنانکه در ص ۳۵ گذشت ، امر روحانیت را تسرویح می کردند ، و رابطه محبت در میان ایشان و روحانیان تا پایان عهد شاهی آن خاندان محفوظ بود ، در حدود تپه میل و چال طرخان - که ظاهراً بمهد ساسانی صورت شهرکی آباد را داشت - هرچه آثار کهنه پیدا شده است همه از عهد ساسانیان است ، در صورتی که در شهر ری پیش از اسلام هیچ اثری از ایشان بدست نیامده است ، این حقیقت را دلیلی است ، که توضیحی درباب آن در بایست است ، و آن اینکه اخباری بدست است که نشان می دهد ظاهراً خاندان ساسانی را بشهر ری پیش از اسلام (یا ری برین نه آتشکده و بناهای وابسته

بدان) توجه ، و بزرگان آن شهر را نسبت بدیشان ارادتی نبوده است بدین قرار :

۱ - اردشیر تا سرحد اسراف در افناء دودمان اشکانی بکوشید ، ابن اثیر نوشته :

«کان اردشیر قد اسرف فی قتل الاشکانیة حتی افناهم بسبب الیة التی آلاها جده ساسان بن اردشیر بن بهمن ، فانه اقسم انه ان ملک یوما من الدهر لم یتبق من نسل اشک بن حره احداً ؛ و اوجب ذلك علی عقبه ، فكان اول من ملک من عقبه اردشیر فقتلهم جمیعاً نساءهم و رجالهم.»^۱

مفاد آن اینکه : اردشیر در قتل اشکانیان اسراف ورزید ؛ سبب آن سوگندی بود که جدش ساسان بن اردشیر بن بهمن یاد کرده بود ، که اگر روزی بشاهی رسد از نسل اشک بن حره کسی رابجا نگذارد ، اجرای این سوگند بر بازماندگان وی واجب آمد ، و نخستین ایشان اردشیر بود ، بدین سبب جنگی اشکانیان را از زن و مرد مقتول ساخت.

پیرنیا در تاریخ ایران قدیم نوشته :

« [اردشیر] امرا و شاهزادگان اشکانی را سخت و بیرحمانه تعقیب کرده بسیاری از آنها بکشت. از شاهزادگان اشکانی برخی به بین النهرین و هند و افغانستان کنونی فرار کردند ، و فقط عددی قلیلی در جاهای گمی بواسطه استحکام مواقع باقی ماندند ، و اردشیر با آنها کنار آمد.»^۲

در سابق اشارت رفت^۳ که - بنا بیارهای از منابع باستانی - وقایع تصادم میان اردشیر و اردوان ازری آغاز شد که تختگاه اردوان بود - و بی گمان بسبب طول عهد اتساب ری بشاهان اشکانی ، بزرگان ری هر کدام به نحوی از انحاء سیبی یانسی با آن خاندان ارتباط یا قرابت یافته بوده اند ، و تواند بود که برخی از ایشان بنا بگفته ابن اثیر بهمین سبب بفرمان اردشیر ناپود شده باشند، و بی تردید بازماندگان ایشان - که قهراً از روی کار آمدن ساسانیان و انقراض اشکانیان ناراضی بودند - اخلاصی بدان خاندان نشان نمی دادند.

۱ - ابن اثیر ، جزء ۱ ص ۲۲۳ ص ۱۷ .
۲ - تاریخ ایران قدیم ، ص ۱۵۳ .
۳ - کتاب حاضر ، ص ۳۶ - ۳۷ .

۲ - مرزبانی ری بعهد ساسانیان با خاندان مهران بود ، و این خاندان خود را از تخمه اشکانیان می‌دانستند . کریستن‌سن در بحث از خاندانهای قدیم در عهد ساسانیان گفته :

«اتساب به سلسله اشکانی را علامت امتیاز می‌دانستند ، و ازاین رو بود که از میان سایر دودمانهای ممتاز عهد ساسانیان بعضی اهتمام داشتند که خود را به تخمه اشکانی منسوب کنند ، مثل دودمانهای اسپندیاذ (Spandiyādh) (اسفندیار) ، و مهران (Mihrān) !

و نیز : «دودمان مهران مدعی بودند که از نسل ملوک اشکانیند ، و وهرام (چوبین) تکیه باین ادعا کرده ، در دعوی خود ابرام نمود.^۲»
مشابه این گفته را پاره‌ای از تاریخ‌نویسان ایرانی نیز ذکر کرده‌اند ، چنانکه مرحوم محمد حسین فروغی در تاریخ ساسانیان آورده :
«بهرام چوبینه را بعضی از مورخین عجم از شاهزادگان اشکانی می‌دانند، و اشعار آبدار شاهنامه هم تایید این قول می‌نماید.^۳»
وی از بهرام چوبین در این کتاب گاه به صورت «شاهزاده اشکانی» ، و دیگرگاه به تعبیر «ملک‌زاده رازی» یاد کند.^۴

اتساب ری بخاندان مهران چنان شدت داشت، که پاره‌ای از مستشرقان آنجا را تیولی برای ایشان پنداشته‌اند ، چنانکه مینورسکی مستشرق معروف در مقاله خویش درباب ری ، مندرج در دائرةالمعارف اسلامی گفته :
«ری تیول خانواده مهران بوده است»

قول وی در دائرةالمعارف اسلامی بزبان فرانسوی چنین است:

«Raiy était le fief de la famille Mihrān»^۵

تردید نیست که آنچه را که اردشیر نسبت به اشکانیان روا داشت مورد تایید این خاندان نبوده است ، فردوسی این حقیقت را از زبان بهرام چوبینه ،

۱ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۱۲۴ س ۲ .
۲ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۶۵ س ۱۴ .
۳ - تاریخ ساسانیان ، ج ۱ ص ۸۴ س ۸ .
۴ - از جمله تاریخ ساسانیان ، ج ۱ ص ۸۵ س ۳ ، و ص ۸۹ س ۱۷ .
۵ - دائرةالمعارف اسلامی بزبان فرانسوی، ج ۳ ص ۱۱۸۳ . نیز، رك : بزبان انگلیسی، ج ۳ ص ۱۱۰۶ .

بزرگترین شخصیت خاندان مهران - که زبانش زبان عموم خاندان مهران بوده است - در خطاب برداران بدین صورت سروده :

مگیرید بر بد بدین سان شتاب	که بیدار گردید یکسر ز خواب
پدید آمد اندر میان و کران	که تا در جهان تخم ساسانیان
بگرد جهان جستن داوری	ازیشان نیامد بجز بتری
که اندر جهان تازه شد داروگیر	نخت از سر بابکان اردشیر
سرنامداران همه خیره گشت	زمانه ز شمیر او تیره گشت
وزان نامداران روشن روان	نختین سخن گویم از اردوان
پر از درد شد جایگاه مهی	که از نامشان گشت گیتی تهی
مجویید یاقوت از سرخ بیدا	بساسانیان تا مدارید امید

در شاهنامه در ذکر وقایعی که بهرام چوینه را با خسرو پرویز بود ، این عصیت و بداندیشی و نفرت ، در مخاطبات آن دو ظهور و انعکاس دارد؛ بهرام

خطاب به خسرو گوید:

چو آهخته شیری که گردد ویان	بر آرم بر کار ساسانیان
سرتخت ساسان یسی بسپرم	ز دفتر همه نامشان بترم
اگر بشنوی مرد داننده راست	بزرگی مر اشکانیان را سزاست

خسرو وی را چنین پاسخ می دهد:

بخواهد شدن تو کیی زین میان	اگر پادشاهی ز تخم کیان
دور ویند و از مردمی برچه اند	همه رازین ار به حوده اند
که شد با سپاه سکندر یکی	همان از ری آمد سپاه اندکی
گرفتند ناگاه تخت کیان ^۲	میانها بیتند بارو میان
ازیشان بدیشان رسید آن گزند	نیامد جهان آفرین را پسند
نهاد آن زمان داور دستگیر	کلاه کیی بر سر اردشیر
که از تخم شاهی جهاندار بود ^۳	بتاج لیان او سزاوار بود

۱- شاهنامه ، جلد نهم ، ص ۲۷۶۹ ، ۲۷۷۰ .
۲- رك : كتاب حاضر ص ۲۸ .
۳- شاهنامه ، جلد نهم ، ص ۲۶۹۵ ، ۲۶۹۶ .

در این گفتگوی از این دست معانی در سخن هردو فراوان است ، که
اختصار را از ایراد آنها خودداری می‌شود .

۳- خرو پرویز، از آن پس که بهرام مقتول و آتش فتنه وی خاموش
شد ، تصمیم به تخریب ری گرفت ، تا کار آن شهر را یکره کند، فردوسی
سروده :

چنین گفت کاکون برو بوم‌ری	بکوبند ییلان جنگی به پی
همه مردم از شهر بیرون کنند	همی‌ری به پی‌دشت‌هامون‌کنند
گرانمایه دستور با شهریار	چنین گفت کای از کیان یادگار
نگه کن که شهری بزرگ‌است ری	ن شاید که کوبند ییلان به پی
که یزدان بدین کار همداستان	نباشد نه هم بر زمین راستان

بدین اندرز خرو را از تخریب ری انصرافی حاصل شد ، لکن خواست تا
بدگوه‌ری را به مرزبانی ری بفرستد ، و بدست وی کینه بکشد:

بدستور گفت آن زمان شهریار	که بدگوه‌ری بایدم بی‌تبار
که یک چند باشد ببری مرزبان	یکی مرد بی‌دانش بد زبان

چنین کسی یافتند و منشور ری را بنامش نوشتند ، و وی به ری آمد
و خرابیها کرد ، و ستمهای بی‌حد به مردم آنجا روا داشت ، و شهر را به ویرانه‌ای
مبدل ساخت .

شد آن شهر آباد یکره‌خراب	بر برهمی تافت شان آفتاب
همه شهر یکره پراز داغ‌ودرد	کس اندر جهان یادایشان نکرد

تا آنکه گردیده خواهر بهرام چوینه بنزد خسرووسیتی ساخت ، و خرو
ری را بدو بخشید و گفت :

بتودادم آن شهر و آن روستا	تو بفرست اکنون یکی پارسا
ز ری بازخواند آن بداندیش‌را	چو آهرمن آن زشت بدکیش‌را ^۱

۴- دیگر از دلایلی که نماینده بی‌اعتنائی آل‌ساسان به شهر ری و بی‌رغبتی
نسبت به مردم این شهر است ، آنکه ظاهراً از اماکن شهری هیچ کدام بدین

خاندان منسوب نبوده است ، و آثار بنایی از آن زمان تاکنون کشف نشده است ، و گویا تنها يك كوچه بنام ایشان مانده بوده است در صورتیکه از اشکانیان - که بیش از چهار قرن پیش از ساسانیان می زیسته اند - نامهایی بیادگار بجای مانده ، مانند «ارشکیه» نام شهری ، منسوب به ارشک ، و «دزرشکان» - مخفف دزارشکان - بنام آن خاندان ، و «باب بلیان» - مسال بلاسان - منسوب به بلاش ، و «نهر سورینی» بنام سوزن از بزرگان و سرداران آن زمان ^۱ .

ذکر کوچه ای که بنام «ساسان» است ، و تواند بود که به ساسانیان منسوب باشد ، بدر قصیده ابن کربویه رازی ، مندرج در مختصر کتاب البلدان ابن فقیه همدانی چنین آمده است :

«و کم بکة ساسان اذا ذکروا من ابن فاجرة نص وقرنان»^۲

یعنی : و چه بیارند کسانی در کوچه ساسان که اگر یاد کرده شوند ، به شمار فرزندان زنان بدکار و دیوثان خواهند بود .

این بود دلایل این دعوی ، که «ظاهراً خاندان ساسانی را بشهری پیش از اسلام توجهی نبوده است»^۳ ، و منظور نظر ایشان پهنه آتشکده بود ، که چنانکه اشارت رفت آن حدود خود صورت شهرکی را داشت .

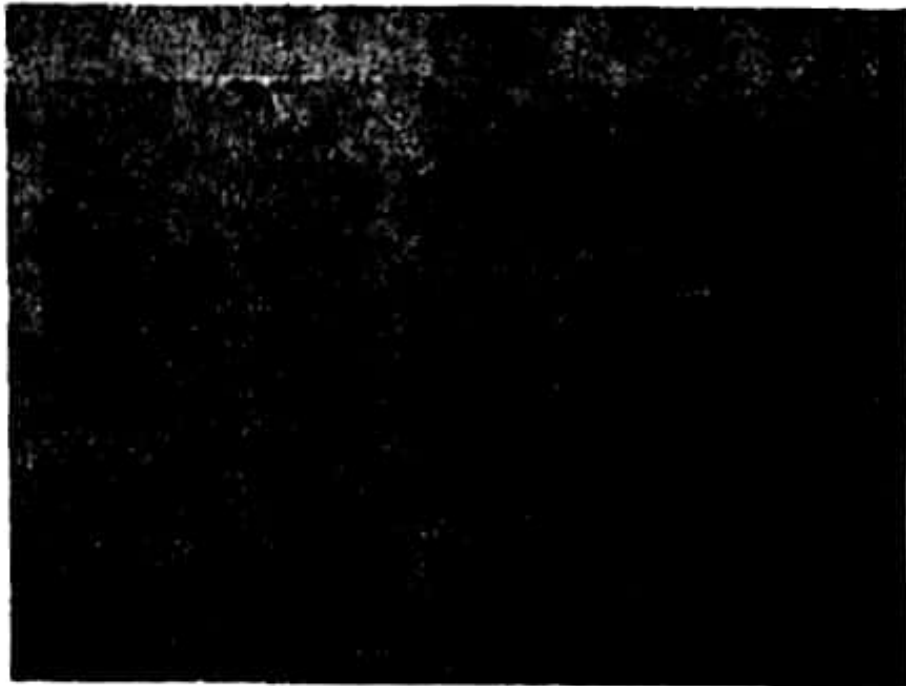
آتشکده ری و بناهای وابسته به آن در تپه میل و چال طرخان - بعکس شهر ری - همه از بناهای زمان ساسانیان است ، و شاهان ایشانرا نسبت به آبادی و رونق آتشکده و روشن نگاهداشتن آن اهمی مخصص بوده است ، چنانکه در ص ۱۱ کتاب حاضر بیان شد این آتشکده را انوشیروان بوجود آورد ، و اهمیت آن بنزد آن خاندان چنان بود ، که بشرح مذکور در ص ۴۱ ، یزدگرد برای آنکه آتش مقدس بدست اعراب خاموش نشود ، از میان همه آتشکدهها آتش آتشکده ری را با خود بخراسان برد ، از خرابه های این محل ، در ضمن تحقیقات اکتشافی ، آثار متعلق بعهد ساسانی فراوان بدست آمده است .

۱ - به مجلد اول کتاب ری باستان ، ذیل این نامها رجوع شود .

۲ - مختصر کتاب البلدان ، ص ۲۳۷ س ۱۰ .

۳ - کتاب حاضر ، ص ۴۷ . نگارنده نقش ناتمامی را که از عهد ساسانی بر روی صخره کارخانه سیمان ری مانده بوده است ، از آن بهرام گور می داند و در این باب در مجلد اول کتاب ری باستان ص ۲۹۹ - ۳۰۲ و ۳۱۳ - ۳۱۶ بتفصیل بحث کرده است .

در کتاب باستان‌شناسی ایران باستان تألیف لویی واندنبرگ در باب این تحقیقات چنین درج آمده: «آقای ژاک دمرگان در محلی موسوم به تپه میل یک بنای مستحکم ساسانی مشاهده کرد، در فاصله چند کیلومتری مشرق چشمه علی نزدیک شهر چال‌طرخان قرار داشت. آقای اشیت نیز از روی قلعه‌ای از زمان ساسانی خاک‌برداری کرد، و در آن ستونها و گچ‌بریهایی پیدا کرد، که مجالس شکار، خصوصاً شکار بهرام‌گور را که آهویی را هدف تبر قرار داده بود، نشان می‌داد.»^۱



نمونه گچ‌بری عهد ساسانی جاله‌طرخان (سحرای ازدان). نمه ستون موزه تهران
آقای سید محدثی مصطفوی دانشمند معروف و رئیس سابق اداره باستان‌شناسی، در مقالته در باب بقایای آثار عهد ساسانی در پهنه ری چنین نوشته‌اند:

«... از عصر ساسانیان تپه‌هایی چند که بقایای ساختمانهای مهم آن عصر را در دل خود نهفته دارد باقی مانده کم و بیش مورد کاوش و تفحص نیز قرار گرفته است، و یک بنای آجری عظیمی هم در فاصله قریب هفت کیلومتری مشرق قصبه فعلی شهرری (حضرت عبدالعظیم) برفراز تپه واقع بوده که هنوز قسمتهایی از دیوارهای سنگی و آجری آن با دهلیزها و طاقهای چند باقی است،

۱ - ترجمه فارسی باستان‌شناسی ایران باستان، ص ۱۲۱.

و تپه مزبور نیز به مناسبت دو پایه بزرگ موجود از بنای قدیم بنام تپه میل خوانده می‌شود^۱.

تپه‌های دیگری بنام تپه مرتضی کرد و تپه چال‌ترخان در چند کیلومتری جنوب غربی قصبه فعلی ری قرار دارد، که بقایای کاخهای ساسانی است، و ضمن حفاریهای سابق‌الذکر گچ‌برها و نقوش برجسته و ستونهای سترک با تزینات گچ‌بری بدست آمده، که نمونه‌های مهتر آنها در موزه ایران‌باستان زینت‌بخش غرفه عهدساسانی می‌باشد، و در میان آنها نقش بهرام و آزاده^۲ که بر شتر سوار هستند، و در شکارگاه بصید آهوان مشغول بوده بهرام سم و گوش آهوئی را با پیکان بهم دوخته، و آزاده چنگ می‌نوازد دیده می‌شود^۳.

۱ - رك : ص ۱۵ کتاب حاضر .

۲ - نظامی در هفت پیکر در نظم این داستان، نام کنیزك را «فته» ذکر کرده:

چت و چابك بهمرکابی شاه	داشت با خود کنیزکی چون ماه
فته شاه و شاه فته بر او	فته نامی هزار فته درو
کش خرامی‌جو باد بر سر گشت	تازه رویی چو نو بهار بهشت

اما فته عربی است نه نام ایرانی و حال آنکه بقول خود وی کنیزك چینی است، رك: هفت پیکر، یادگار وارمغان وحید دستگردی، ۱۳۱۴، ص ۱۰۸ س ۳، لکن مرحوم دهخدا در لغت‌نامه آزاده ذکر کرده: «آزاده نام کنیزکی چنگ زن مشوقه بهرام گور».

۳ - اطلاعات ماهانه، شماره (۴۸) ۱۲ سال ۱۳۳۰، مقاله آقای مصطفوی ص ۱۸ ببعد نیز رجوع شود به اطلاعات ماهانه، ج ۵ ش ۲ سال ۱۳۳۱ مقاله آقای مصطفوی در باب طبرك و خرابه نثارخانه. تسمیم فایدهت را برای بیان باقی این داستان کهن - که موجب این تصویر (در صفحه بعد) بمهد ساسانیان نیز شهرت داشته - از آنچه در تصویر دیده می‌شود تا آخر، ملخصی از داستان «بهرام با کنیزك خویش» که نظامی در «هفت پیکر» سروده و این تصویر اصالت آنرا تایید می‌کند و ذکر ری نیز در آن آمده در ذیل نقل می‌شود:

سم سوی گوش برد صید زبون	تا زگوش آرد آن علاقه برون
تیر شه برق شد جهان افروخت	گوش و سم را به یکدیگر بردوخت
گفت شه با کنیزك چینی:	بستردم چگونه می بینی؟
گفت پر کرده شهریار این کار	کار پر کرده کی بود دشوار؟
شاه را این شنیده سخت آمد	تسرتیز بر درخت آمد
بود سرهنگی از نژاد بزرگ	تند چون شیر و سهمناک چو گرگ
خواند شاهش بتزد خویش فرار	گفت رو کار این کنیز باز
برد سرهنگ داد پیشه ز پیش	آن پری چهره را به خانه خویش
خواست تا کار او بپردازد	شمع وار از تنش سر اندازد
آب در دیده گفتش آن دل‌بند	کاینچنین ناپسند را مپسند

بقیه پاورقی در صفحه بعد



قدیمترین تصویر شکار بهرام با نفاق کنیزکش، که هر دو برینک شتر سوارند بهرام سم و گوش آهو را با تیر بهم دوخته و کنیزک چنگ مینوازد

خون من بیگنه به گردن خویش
دیو بازچه‌ای نمسود مرا
در هلاکم مگوش زودازود
شاه را گو: بکشمش به فریب
بکشم خون من حالالت باد
پیش او هفت پاره لعل نهاد
این ز بیدادست و آن ز گزند
شاه از او باز جت قصه ماه
کشتم، از اشک خونها دادم
دل سرهنگ بر قرار آمد
جایگاهی ز چشم مردم دور
کرده جای نشت بر سر او
زاد گوساله‌ای لطیف نهاد
برگرفتی به گردنش هر روز
پایه پایه به گوشک بر بردی
که یکی گاو گشت شش ساله
قوت او زیساده‌تر می‌بود
بقیه پاورقی در صفحه بعد

مکن از نبستی تو دشمن خویش
گر ز گستاخی که بود مرا
شاه ز گرمی سیاستم فرمود
روزگی چند سر کسن بشکب
گر بدان گفته شاه باشد شاد
این سخن گفت و عقد باز گشاد
بر چنین عهد رفتان سوگند
بعد یک هفته چون رسید به شاه
گفت مه را به ازدها دادم
آب در چشم شهریار آمد
بود سرهنگ راهی منصور
شمت پایه رواق منظر او
ماده گاوی در آن دو روز بنزاد
آن پری چهره جهان افروز
بای در زیر او بیفتدی
تا بجایی رسید گوساله
هرچه در گاو گوشت می افزود

آنچه در مقاله آقای مصطفوی درج آمده ، همه در خارج شهر ری عهد ساسانی یا ری برین واقع است ، و همه در حول و حوش آتشکده قرار دارد. مجموعه این آثار - که در موزه ایران باستان می توان آنها را ملاحظه کرد - حکایت از عظمت بناها در عهد آبادی دارد ، و نشان می دهد که آنجا صورت آبادی بزرگ یا شهری کوچک زیبا را داشته است. و چون آن حدود را - که به ورامین نزدیک است - جز نزدیکی به آتشکده بزرگترین معبد در ولایت ری - هیچگونه شرف و مزیت دیگر نبوده است ، و در ردیف نقاط بیلاقی و خوش آب و هوا بحساب نمی آمده ، بلکه بعکس - چنانکه هم اکنون نیز مشهود است -

برد سوی شکار صحرا رخت
 داشت آن منظر بلند آهنگ
 ده خداوند این دیار کجاست
 چون ز خرو چنین شنید خطاب
 گفت گای شهریار بنده نواز
 کوشکی بر کشیده سر تا ماه
 خاک بسوزد ستاره بر در او
 پیش برد آن سخن به سرهنگی
 تا ز نخجیر گه من آیم باز
 دید طاقی به سر بلندی طاق
 پیش از آن کارخویش ساخته بود
 ناز را بر سر عتیب کشید
 لاله را قد خیزرانی داد
 ماه در برج گاو یابد قدر
 گاو بین تا چگونه گوهر داشت
 رفت تا تخت پایه بهرام
 شیر چون گاو دید جت ز جای
 به کرشمه چنان نمود به شیر
 پیشکش کردم از توانایی
 از رواقش برد به زیر سرای
 بلکه تعلیم کرده ای ز نخت
 کرده ای بر طریق ابعان ساز
 گاو تعلیم و گسور بی تعلیم
 تمام تعلیم گس نیارد برسد
 زاشک بر مه فتاند مروارید
 و این گل از نر گس آب گل می ریخت
 دست در گردنش حمایت کرد
 «ری» بدو داد با دگر تشریف
 ماه را در نکاح خویش آورد

شاه بهرام روزی از سر تخت
 چون بر آن ده گنشت کان سرهنگ
 باز پرسید کاین دیار کجاست
 بود سرهنگ خاص پیش رکاب
 بر زمین بوسه داد و برد نماز
 دارم از دانه عنایت شاه
 گر خورد شاه پانه بر سر او
 شاه چون دید گو ز پکرنگی
 گفت فرمان تراست کار باز
 شاه بر شد به شت پایه رواق
 سیمتن وقت را شناخته بود
 جنم را سر مه فریب کشید
 سر فرو برد و گاو را برداشت
 پیش آن گاو رفت چون مه بدر
 سر فرو برد و گاو را برداشت
 پایه بر پایه بردوید به بام
 گاو بر گردن ایستاد به بای
 مه ز گردن نهاد گاو به زیر
 کانچه من پیش تو به تنهایی
 در جهان کیت کو به زورو بهرای
 شاه گفت این نه زورمندی است
 اندک اندک به سال های دراز
 گفت بر شه غرامتی است عظیم
 چه سب چون زنی تو گوری خرد
 برقع از ماه باز کرد و چو دید
 در کنارش گرفت و عنبر انگیخت
 خواند سرهنگ را و خوشدل کرد
 از پس چند چیز های لطیف
 موبدان را به شرط پیش آورد

رک : هفت پیکر ، یادگار و ارمغان وحید دستگردی ، ۱۳۱۴ ، ص ۱۰۷ - ۱۲۰ .

گرمسیر و در تابستان بد آب و هوا بوده است ، نمی‌توان گفت این بناها به اکابر و رجال تعلق داشته ، و آنها را جهت استراحت خویش بوجود آورده بوده‌اند ، چون بگواهی تاریخ بزرگان یا در شمیران ، خود صاحب دیه و آبادی بوده‌اند ، چنانکه در تاریخ بلعی در ذکر سلطنت قباد پدر انوشیروان درج آمده :

«او را سپهبدی بود به ری شاپور نام ، از دهی نام آن مهران...»^۱.

(مهران تا این اواخر در حدود سه راه ضرابخانه بجا بوده است.)^۲

و یا آنکه در آنجا کاخ ییلاقی داشته‌اند ، چنانکه در سلجوقنامه در ذکر درگذشت طغرل اول سلجوقی ذکر گردیده:

«وفاتش درخمس و خمین و اربعمائة بدر شهر ری بدیه طجرشت^۳ که خانه‌او

بود...»^۴.

پس با توجه بدین نکته مهم ، که امر آتشکده ری در عهد ساسانیان در نهایت رونق و وضع مغان از نظر مادی بس ممتاز بود، و اینها املاک زیاد در ایران خاصه در آذربایجان داشتند ، و مردم عشریه و هدایا بآنها می‌دادند ، و کار و بارشان سخت برواج بوده است ، و چنانکه در صحائف ۲۰ ، ۲۱ کتاب حاضر اشارت رفت ، ری قبل از اسلام پایگاه بزرگ مغان - که ظاهراً در اصل نیز اهل ری بوده‌اند - بشمار می‌آمد ، و زرتوشرتمه در آنجا نوعی حکومت دینی داشت (هم‌شهریاری مینوی وهم شهریاری خاکی)، و نیز بشرح ص ۳۵ کتاب حاضر شاهان ساسانی امر روحانیت را ترویج می‌کردند ، توان گفت که، بناهای شاهانه آن حدود - مجاور آتشکده و یا در نزدیکیهای آن - جملگی به مغان و موبدان و هیربدان تعلق داشته ، و آن شهر کوچک آباد کوی مخصوص روحانیان بوده است ، و مغان و موبدان و هیربدان ری و رؤسای ایشان را که عهده‌دار وظائف روحانیت در آن پهنه بودند ، به تبعیت از عمل شاهان ساسانی در ترویج

۱ - تاریخ بلعی، بکوشش مرحوم بهار، ص ۹۶۶ س ۴ (بذیل همین صفحه رقم ۳ نیز رجوع شود).

۲ - ملحقات روضة الصفا ، ج ۹ ۱۹۷ ص ۷ : مرآت البلدان، ج ۱ ص ۵۲۵

س ۱۹ : آنتدراج ، ج ۳ ص ۴۸۱ س ۲۳ ستون وسط.

۳ - تجریش کنونی است : مجله یادگار، سال اول شماره ۲ ص ۱۶ س ۷.

۴ - سلجوقنامه ، ص ۲۲ س ۱۵ .

۵ - تاریخ ایران قدیم ، ص ۲۰۹ س ماقبل آخر.

دین ، نسبت به شاهان اشکانی و شاهزادگان آن سلاله بسبب ارتداد دینی و بی‌اعتنایی که به مغان و آیین زردشتی داشتند حسن نظری نبوده است ، و در شهر ری - منتسب به اشکانیان - اقامت نمی‌گزیدند ، خاصه آنکه آتشکده از شهر دور افتاده بوده است .

اگر این احتمال (با توجه به همه قراین مذکور) موجه تلقی گردد ، این حدس قوت می‌گیرد ، که همه موسساتی که بنحوی به روحانیان ارتباط می‌یافته است نیز ، نظیر مدرس (دانشگاه) ری باستان ، و همچنین بیمارستان آن (چون پزشکی را نیز مغان تعلیم می‌داده‌اند و شرح آن بیاید) ، همه در حدود همان پهنه آتشکده و بناهای مجاور آن واقع بوده است.

مدرس (دانشگاه) ری باستان - در زمانهای پیشین معارف و علوم از دین جدا نبود ، بلکه مجموع دانشهای زمان در متن کتب مذهبی و شروح و تفاسیر آنها مندرج بود ، و اوستا منبع اصلی همه علوم بشمار می‌آمد.
گریستن سن در کتاب ایران در زمان ساسانیان گفته:

«... چون اوستای ساسانی منبع اصلی تمام علوم محسوب می‌شد ، تردیدی نمی‌توان داشت، که این علما (علمای زمان) همه از طبقه روحانیون بوده‌اند...»
هیربدان یا رؤسای آتشکده‌ها وظیفه تعلیم را برعهده داشتند ، در وندیداد اوستا ذکر شده :

« در آغاز روز و پایان آن ، در آغاز شب و پایان آن باید خود و پارسایی را نیرو بخشید و به نماز و دعا پرداخت و تعالیم هیربدان و آتروپتها را که از قدیم‌الایام تعلیم داده‌اند آموخت، وسط روز و وسط شب برای خوابیدن و استراحت نمودن است ۲ » .

کلمه هیربد خود به معنی آموزگار است ، استاد پورداود در این باب چنین نوشته :

« هیربد که در اوستا اثرپیتی aethra paiti و در پهلوی ارپت èhrPat شده و در فارسی هیربد گوئیم به معنی آموزگار است.

۱- ترجمه ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۰ س ماقبل آخر.

۲ - وندیداد ، ترجمه دکتر موسی جوان ، فرگرد ۴ بند ۵ ص ۱۱۰.

اثر Aêthra به معنی آموزش و جزء پیتی همان است که در موبد، و سپهد، و اندرزبد، و دیربید، و جز اینها دیده میشود و به معنی دارنده است. اثریه Aêthrya یعنی آموزنده و شاگرد^۱.

و در این باب، که امر آموزش در قدیم با پیشوایان دینی بوده گفته: «... چون در روزگاران پیش، کار آموزش و پرورش مردم با آتربانان (پیشوایان دینی) بوده، این است که هیربدان یا استادان و آموزگاران از همان گروه پیشوایان بشمار رفتند^۲».

مشیرالدوله در تاریخ ایران قدیم درجات روحانیت، و از جمله رتبت هیربد در مقام ریاست آتشکده را بعهد ساسانیان بدین قرار ذکر کرده: «... درجات روحانین را چنین نوشته اند: ۱ - پایین تر از همه منهابودند ب - بالاتر از منھا موبذان یا روسای منھاوهیربذان یا روسای آتشکده ها ج - بالاتر از همه آنها مؤبذان مؤبذوهیربذان هیربذ. گمان می کنند که اولی رئیس کل روحانین و دومی قاضی القضاات بوده. مؤبذان مؤبذ بزرگ در ری اقامت داشت و حکومت این مملکت با او بود. مورخین اسلامی لقب او را مصمغان نوشته اند^۳».

در باب تعیین و انتخاب این سمتها آورده:

«روحانیون را از منھا انتخاب کرده آنها را مؤبذ می گفتند. رئیس مؤبذان را مؤبذان مؤبذ می نامیدند (یعنی مؤبذ مؤبذان). تمام امور مذهبی در درجه نهائی با نظر او قطع و فصل می شد، این شخص رایش انتخاب می کرد و باقی روحانین با نظر او معین می شدند^۴».

در سابق اشارت رفت که علوم زمان در متن کتب مذهبی و تفاسیر آنها درج بود.

در اوستا مقام دانش (و به تبع دانشمند) بس منیع است، و یشت شانزدهم اوستا یا چیتا (= دانش)، که دین یشت نامیده می شود، در ستایش ایزد دانش است که پایه ای ارجمند داشته است، و زردشت از وی چنین می خواهد:

۱ - یسنا، بخش دوم، ۱۳۳۷، ص ۲۲، س ۱۳. نیرهارک: کتاب فریدون، پورداود، ص ۱۰۴ س ۲۰ ستون چپ.

۲ - یسنا، بخش دوم، ۱۳۳۷، ص ۲۲، س ۱۸.

۳ - ایران قدیم، ۲۱۰ س ۱.

۴ - ایران قدیم، ص ۲۰۳ س ۹.

«اگر تو در پیش من باشی منتظر من باش ، و اگر در دنبال باشی بمن برس»^۱.

تمامت دین یشت به ایزد علم متعلق است .

اینها همه قرائنی است که روشن می‌سازد علم و امر تعلیم و تعلیم در حوزه روحانیت زردشتی ری تا چه حد مهم ، و کار هیربذان که مدرسان زمان بوده‌اند تا چه پایه گرامی بوده است.

گرچه در هیچیک از منابع قدیم و جدید داخلی و خارجی ذکری نرفته که هیربذان باستانی ری در این شهر مقدس زردشتی برای تعلیم مدرس مخصوصی داشتند یا نه ، و اگر داشتند کجا بود ؛ لکن با توجه به این اصل کلی که «معمولا در قدیم معارف و آداب و اصول هر مذهب در شهرها ، در اماکن مقدس و معابد و پرستشگاهها و مساجد آن مذهب تدریس و تعلیم و تمرین می‌شد، و این شیوه تا بحال نیز ادامه دارد ، چنانکه در تعلیم معارف دینی ما در شهرهای مقدس مشهد و قم و نجف و کربلا و سامره و غیر آنها مشهود است» ، در باب ری باستان نیز توان گفت که مدرس و جایگاه تعلیم مغان در ری در محلت آتشکده و معبد و بناهای مجاور آن بوده است ، نه شهر ری که از آتشکده قریب ده کیلومتر فاصله داشته ، و هیربذان یا رؤسای آتشکده‌ها بنا به روایت و ندیداد «در آغاز روز و پایان آن و آغاز شب و پایان آن»^۲ تعلیم می‌داده‌اند ، و در این اوقات از شبانه روز اجرای این مهم فقط در محل کار آنها (آتشکده) امکان پذیر می‌بود.

بناء بیمارستان ری باستان به اهر انوشیروان - اصول طب ایرانی نیز همانند فنون دیگر براوستا تکیه داشته است ، کریستن‌سن در این باب چنین ذکر کرده :

«اصول طب ایران کاملا زردشتی و مبتنی بر روایات اوستایی بوده»^۳
و نیز : «متن و تفسیر کتاب اوستایی موسوم به «هوسپارم‌نک» شامل تفصیلی راجع به طب و اطبا بوده است»^۴ .

۱ - پشتها ، ج ۲ ص ۱۵۸ مقاله پورداود ، و ص ۱۷۴-۱۷۸ طبع ۱۳۴۷ .

۲ - کتاب حاضر ، ص ۵۸ .

۳ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۴۲ س ۱۰ .

۴ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۴۱ ، س ۷ .

بیاری از مغان طیب نیز بوده‌اند ، در کتاب ایران باستان در باب وظائف مغان چنین ذکر رفته:

«در باب مغها عقیده این است که شغل آنها منحصر بامور مذهب نبوده ، بلکه بیاری از آنها طیب و مدرس و معلم و منجم و سالنامه‌نگار بودند»^۱ .
مؤلف ایران باستان این مفهوم را در کتاب دیگر خود ایران قدیم نیز بیاورده است^۲ . رئیس همه اطباء جسمانی و روحانی زرتشتروتوم بود ، وی ، چنانکه در ص ۲۲ کتاب حاضر گذشت ، در ری زرشتی هم ریاست مینوی و روحانی داشت و هم ریاست جهانی یا خاکی ، کریستن‌سن در این مورد نوشته:
«... رئیس همه اطباء را اعم از پزشکان بدن و پزشکان روح زرتشتروتوم Zarathushtrötum می‌خوانده‌اند، و این لقب بلاشک عنوان موبدان موبد بوده است»^۳ .

بدین قرائن توان گفت که در ری - این مرکز روحانیت و جایگاه زرتشتروتوم - بی‌گمان پزشکی نیز تدریس می‌شده است ، و در باب محل تدریس آن سخن همانست که در صحائف پیشین در باب مدرس ری باستان گفته آمده است ، زیرا چنانکه گذشت مرکز رئیس پزشکان کشور و مدرسان این فن ری بوده است .

طبیعی است که وجود بیمارستان از شرایط اصلی احداث مراکز تعلیم پزشکی و آموزشگاههای آن است ، چون در آنجاست که دانشجویان پزشکی علم را بعمل و قیاس را به تجربه نزدیک می‌سازند ، بزمان ما نیز بیمارستان یکی از مؤسسات بسیار لازم هر دانشکده پزشکی است .

این محل - با توجه به همه شرایط آن زمان - باید در جایی بنیانی یافته باشد که از پزشک و دانشجویان او جهت تمرینهای علمی و مشاهدات بالینی چندان فاصله نداشته باشد ، و بدیگر بیان باید در همان نزدیکیهای آتشکده بنا شده باشد ، ازین رو می‌توان احتمال داد که بقایای یکی از اماکن نامکشوف آن حدود ، اطلال و رسوم بیمارستان آنجا باشد .

۱ - تاریخ ایران باستان ، ج ۳ ص ۲۶۹۱ .

۲ - ایران قدیم ، ص ۱۴۶ س ۲۳ .

۳ - ایران در زمان ساسانیان ، ص ۴۴۳ س ماقبل آخر .

نکته‌ای که این دعوی را تأیید می‌کند، آنست که درباب دیگر اماکن باستانی شهر ری از محلت‌ها و بازارها و دروازه‌ها و مدارس و مساجد و شوارع بیش و کم به تقریب نشانه‌هایی در منابع مختلف توان یافت،^۱ لکن در باب محل بیمارستان آنجا در منابع موجود هیچگونه اشارتی بچشم نمی‌خورد و ظاهراً این خود مبین این حقیقت است، که بیمارستان در داخل شهر واقع نبوده است.

درباب تدریس پزشکی و وجود بیمارستان در ری پیش از اسلام، پاره‌ای از محققان را اشاراتی است، از جمله آقای دکتر محمود نجم‌آبادی در کتاب «تاریخ طب ایران» نوشته‌اند:

«... تربیت پزشکی در ایران باستان، بنظر می‌رسد در سه مرکز: ری و همدان و پارس‌پلیس انجام می‌یافته، و آموزشگاههای طبّی در دوران ایران باستان در این شهرها بوده است (اما نه بمانند دانشکده چندیشاپور در دوران ساسانیان.)

بازچنین بنظر می‌رسد که در شهرهای همدان و ری و پارس‌پلیس بیمارستانهایی وجود داشته، چرا که برقرار نمودن بیمارستان از وظائف فرمانداران بوده است. فرمانداران در مراکز مهم به تهیه دارو و طبیب می‌پرداخته که این امر جزء امور محوله به آنها بود، و طبیعی است که تربیت پزشکان در این مراکز (بیمارستانها) انجام می‌گرفته است. بهمین نحو می‌توان حدس زد که مستحفظین و مباشرین بیماران که در حکم پرستاران امروزی بوده‌اند، در مراکز بالا زیر نظر پزشکان و فرمانداران تربیت می‌شده‌اند...»^۲

اگر با توجه به همه مطالب گذشته وجود بیمارستان در ری پیش از اسلام مسلم تلقی گردد، بنیان‌گذار آنرا نیز باید انوشیروان، این پادشاه بزرگ دانست، چه بیمارستان از موسسات وابسته به آتشکده - محل تدریس پزشکی - بود و آتشکده نیز بفرمان او در محل بر که ساخته شد و بی‌گمان در قرون نخستین اسلامی این بیمارستان در همان محل باقی و دائر بوده است، زیرا چنانکه در صحائف ۴۲ - ۴۴ این کتاب مذکور آمد، شهر ری بصلح گشوده شد، و در شمار

۱- سرك: ری باستان، مجلد اول، فصول ۶ - ۱۵.

۲- تاریخ طب دکتر نجم‌آبادی، ج ۱ ص ۳۰۹

بلاد «مفتوحة عنوة» نبوده است ، و آتشکده ری - که بدان موقع کماکان دائر و معمور بود - در این واقعه آسیبی ندید ، و کارها در آنجا همچنان ادامه می‌یافت و مؤسسات وابسته بدان نیز که بیمارستان یکی از آنها بود به تبع باقی بماند و به کار خود ادامه می‌داد ، و بعدها با اختیار پزشکان اسلامی درآمد که محتملا تعمیرات و تغییراتی در آن بوجود آوردند ، و به همین سبب است که در منابع اسلامی در بسیاری از جاها ، خاصه در ذکر احوال محمدبن زکریای رازی نام بیمارستان ری مذکور است ، لیکن نام بناکننده آن در هیچ منبعی درج نیامده ، در حالی که در شهرهای دیگر ، بیمارستانهایی که ساخته شده ، تاریخ بنا و نام بنیان گذار آن روشن است .^۱

محل احتمالی همان دهکده زکریارازی: در احوال محمدبن زکریای رازی مذکور است ، که وی چندی تصدی بیمارستان ری را بعهده داشت.

ویرا در امر پزشکی شیوه‌ای خاص بود که همان شیوه مشاهده و تجربه باشد ، و به روش قیاسی اعتنایی نداشت ، و بنگرش علمی و گزارش بالینی اهمیت فراوان می‌داد ، از این رو پیداست که در اختیار داشتن بیمارستان در کار او ، چه در بغداد و چه در ری ، تا چه پایه مفید و موثر بوده است.

وی چنانکه در احوالش نوشته اند بسال ۳۱۱ یا ۳۲۰ هجری در ری

درگذشت .^۲

لکن کمترین اثر یا نشانه‌ای در پهنه معلوم ری از مدفن و مدرس و منزل او بدست نیست ، ظاهراً می‌توان چنین پنداشت که محمدبن زکریا در ری به نزدیکی بیمارستان - که محل کار و مداوای بیماران و تالیف تصنیف او بود ، و بنا به شیوه خاصی که در کار داشت اوقاتش در آنجا می‌گذشت - جهة خویش خانه فراهم آورده بوده است ، تا از دشواریهای بعد مسافت آسوده باشد ، و اگر این احتمال را روی در صواب باشد ، تواند بود روزی

۱ - رك : تاريخ البيمارستانات في الاسلام ؛ تاليف الدكتور احمد عيسى بك ، ص ۲۶۶ .

۲ - برای وقوف به احوال و آثار وی، رك: كتاب فيلوفري تاليف دكتور مهدي محقق .

در حدود محل بیمارستان قدیم ری - پهنه جنوبی و جنوب شرقی ری قدیم یا حوالی دیه فیروزآباد^۱ و قلعه نو و تپه میل کنونی - در میان آثار نامشکوف باستانی ، نشانه‌ای از گور وی بدست آید .

در پایان این مبحث بدین نکته اشارت می‌رود ، که اگر بقایای بنای موجود آتشکده ری در تپه میل با طرح يك آتشکده کامل - که تصویر آن در ص ۴۰ درج آمده - مطابقت کلی ندارد ، در مقابل دو قرینه پراچ دیگر بدست است ، که هرگونه تردید را در این باب مرتفع می‌سازد :

نخست آنکه به نقل مسعودی انوشیروان آتش آتشکده ری را از محل قدیم - چنانکه ذکر آن در ص ۱۱ ، ۱۲ برفت ، به محل معروف به «برکه» منتقل گردانید ، و درری مطلقاً در منابع مورد استفاده در هیچ نقطه دیگری جز این حدود برکه‌ای نشان نداده‌اند، و اگر این بنا را آتشکده ندانیم بقای آتشکده ری را - که بنا به تفصیلی که در صحائف ۴۲ - ۴۵ گذشت گویا تا قرن ششم آباد بود . باید در همین حدود جستجو کرد ، در صورتی که تاکنون چنین بنایی جز در همین محل نیافته‌اند ، و اینجا در قدیم به سبب فراوانی آب صورت برکه داشته ، و امروز نیز در بارندگیهای بزرگ همان صورت را بخود می‌گیرد ، و آتشکده را در محلی می‌ساخته‌اند که آب داشته باشد ، و ذکر این معانی در سابق برفت .

مطابقت کامل نداشتن بقایای پاره‌ای از آتشکده‌ها با طرحی که در این

۱- در دیه فیروز آباد بقعه قدیمی وجود دارد ، که اهل محل آنجا را بنام بقعه امامزاده شعیب فرزند امام موسی کاظم (ع) می‌شناسند ؛ باتوجه به این حقیقت آن حدود در قدیم هرگز شیعه نشین نبوده است تا فرزندى از امام را در آنجا مدفون سازند ، (رك: ری باستان، ج ۲ فصل دوم از باب دوم) ؛ و نیز ظاهراً در کتب رجال و انساب و تراجم احوال مسورد استفاده ذکرى از فرزندى بدین نام از آن امام بزرگوار که در شهر ری مدفون شده باشد درج نیامده ، و از سویی شیبانی محمدبن حسن فقیه بزرگ حنفی و یار ابوحنیفه در آن حدود مدفون شده است (رك: ری باستان ، ج ۱ ص ۴۳۴ - ۴۴۳ ، ج ۲ نشه مقابل ص ۸۸) ، می‌توان چنین پنداشت که پس از آغاز خرابی و متروک ماندن ری و رواج مذهب شیعه ، اندک اندک کلمه شیبانی به شعیب که قرابت مختصر لفظی دارند تصحیف یافته است . اگر این حدس روی در صواب داشته باشد ، باید مدفن بسیاری از بزرگان سنی مذهب مدفون در ری چون : هشام بن عبدالله و محمد بن زکریا و امثال این دو را در آن حدود جستجو کرد .

باب ذکر کرده‌اند علی دارد ، که این محل ذکر آنها را برنی‌تابد ، و یکی از آنها این است که آنجا در سابق خانه یا معبد یا بنایی دیگر بوده است ، و بعدها آن را به آتشکده تبدیل کرده‌اند ، چنانکه بنای بسیاری از مساجد اسلامی نیز چنین بوده است .

دو دیگر آنکه به تفصیلی که در ص ۱۸ گذشت ، صحرای جنوب شرقی ری را در قدیم «صحرای ازدان» می‌خوانده‌اند ، و بی‌گمان این نام از نام ایزدان - که در آتشکده مورد تقدیس بوده‌اند - اشتقاق یافته ، و ذکر این نکته نیز بجای خویش درج افتاد .

از مجموع مطالب این بخش این نتیجه کلی عاید می‌گردد :
پیش از اسلام دامنه جنوبی جلگه ری به امور مذهبی و علمی اختصاص داشته و هر دو آتشکده قدیم و جدید ری در آن حدود (سیروان و برکه یا تپه میل) پی‌افکنده شده بوده است ، و مغان و موبدان و هیربدان و رؤسای مذهبی همه در آن پهنه اقامت داشته‌اند ، و مرکز نشر معارف و فرهنگ و تعلیم و تعلم و درس و بحث و مداوای بیماران و برگزاری مراسم مذهبی و امثال این امور همه آن حدود بوده است .

دامنه شمالی آن پهنه به اقامت شاهان و شاهزادگان و مرزبانان و امرا و دیگر بزرگان شهر و سایر مردم تخصیص داشته ، و باروی عظیم باستانی بگرد این قسمت که بکلی جنبه سیاسی داشته احداث گردیده بوده است .